

این مقاله که بقلم آقای دکتر مهد محمد باقر
حجتی دانشیار و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی
است، راجع به مفسران عصر صحابه و تابعین و کیفیت
تفسیر آنها و بیان روشهایی است که آنان در توضیح
و گزارش آیات قرآنی معمول میداشتند.

نویسنده سعی کرده است با استفاده از مدارك
و مآخذ شیعه و اهل سنت آگاهیهای لازم را در این
مورد ارائه دهد، تا علاقه‌مندان به بررسی اینگونه
مباحث بتوانند ضمن مطالعه آن به خصوصیات و ویژگی
گیهای تفسیر در این دوره - که تا حدودی شالوده
و زیر بنای تفاسیر متنوع قرآن در طول تاریخ تفسیر
میباشد - آشنا گردند، و عبارت دیگر این مقاله ارائه
دهنده تاریخ تفسیر از نخستین دوره آن تا پایان عصر
تابعین است و چون در این مقاله آراء شیعه و اهل سنت
مورد توجه بوده است مسائل تازه و بررسیهایی بیسابقه‌ای
در آن دیده میشود.

« مقالات و بررسیها »

سیری در تفسیر قرآن از آغاز تا عصر تابعین

مقدمه : پیش از شروع در گزارش عنوان فوق لازم بنظر میرسد برای تمهید بحث از مسائلی زیر مطالعه و بررسی کوتاهی بعمل آوریم :

الف - شرحی در باره واژه‌های « ترجمه ، تفسیر ، و تأویل » .

ب - فرق میان تفسیر و تأویل .

ج - سابقه استعمال این واژه‌ها در قرآن و حدیث .

توجه : گروهی از واژه‌گزاران و فرهنگ‌نویسان، این کلمه را غیر عربی ، و عده‌ای آنرا عربی دانسته ، و یادآور شده‌اند که این واژه دارای مفاهیم متنوعی است از قبیل : ذکر سیرت و اخلاق و نسب اشخاص (ترجمه احوال) ، شرح و گزارش هر امری ، عنوان مکاتبات و نامه‌ها ، و نقل و گردانیدن از زبانی به زبان دیگر . البته معانی دیگری نیز برای کلمه ترجمه یاد کرده‌اند ، که معنی اول و اخیر از معانی مشهور لغت ترجمه می‌باشد .

۱ - بنگرید به : محمد معین ، فرهنگ فارسی ، ص ۱۰۹۴ ؛ دزی ، فرهنگ ج ۱ ص ۱۴۴ ؛ این منظور ، لسان العرب ج ۱۴ ص ۳۳۲ (چاپ بولاق) ؛ مولوی عبدالرحیم ، منتهی‌الادب ؛ نقیسی ، فرهنگ ج ۲ ص ۸۴۷ ؛ تهانوی ، کشف اصطلاحات الفنون ج ۱ ص ۵۸۷ ؛ رامیار ، تاریخ قرآن ، ص ۲۹۶ ؛ دهخدا ، لغت‌نامه (تدجیل - ترك) ص ۵۵۹ .

در اینکه آیا ترجمه و نقل قرآن از زبان عربی به زبانهای دیگر جائز و روا است ، میان دانشمندان اختلاف نظر دیده میشود لذا گروهی آنرا تحریم ، و عدهای این عمل را تجویز کرده اند و در زمینه جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن رساله ها و مقالات و کتبی نگارش یافت ، و اینکه بخشی از کتب محققان اسلامی بهمین موضوع مربوط بوده و در زمینه آن به بحث و گفتگو پرداخته است . و ما بعنوان نمونه قسمتی از دلائل تحریم و همچنین دلائل جواز ترجمه قرآن را اختصاراً در زیر می آوریم :

قائلین به عدم جواز ترجمه قرآن می گویند:

با ترجمه قرآن ، مردم از فرا گرفتن زبان عربی - که خودیکی از عوامل اتحاد و همبستگی و ارتباط میان مسلمین است - روی گردان می شوند ، و نیز معانی و مفاهیم قرآن - در عین غموض و پیچیدگی در بعضی از موارد آن - عمیق و گسترده است . و مسلماً هیچگونه ترجمه ای نمی تواند این معانی و مفاهیم را ادا کند ، علاوه بر اینکه هیچگونه ترجمه ای نمی تواند جنبه های اعجاز لفظی و معنوی قرآن را با خود بردارد ، و در نتیجه با ترجمه قرآن اسلوب بلاغی آن

۱ - بنگرید به : اطوار الثقافة و الفكر فی للال العربیة و الاسلام ج ۱ ص ۳۱۴ - ۳۳۱ ، ادیب هبهایی ، ترجمه القرآن غرض للمیاسة والدین ، شیخ احمد فہمی محمد ، آیة النظم تدافع عن القرآن الکریم ، استاد محمد مصطفی شاطر ، القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید ، شیخ محمد سلیمان ، حدث الاحداث فی الاسلام . نویسندگان مزبور طرفدار عدم جواز ترجمه قرآن می باشد .

گروهی از دانشمندان دیگر در جواز ترجمه های قرآن نگارشهایی دارند که عبارتند از : شیخ مصطفی مراغی ، بحث فی ترجمه القرآن و احکامها ، محمد فرید وجدی ، الادلة العلیة فی جواز ترجمه معانی القرآن که در تأیید نظر مراغی مبنی بر جواز ترجمه قرآن ، آنرا نوشته است ، و برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به ذہبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۲۲ - ۳۰ ، رابیار تاریخ قرآن ص ۲۹۵ - ۳۰۸ و ۳۸۰ ، ۳۸۱ .

نیز دگرگون می‌گردد و ترجمه نمی‌تواند بمانند تعابیر قرآن سخنی اعجاز‌آمیز باشد؛ ترجمه قرآن نوعی تجری و عملی جسارت‌آمیز است چون صحابه و مسلمین صدر اسلام دست بچنین کاری نزدند.

مدافعین از عدم جواز ترجمه قرآن در این زمینه دلایل دیگری دارند و حتی چنانکه قبلاً یاآوری کردیم در این باره مقالات و کتبی نوشته‌اند.

ولی این دلایل نمی‌تواند مانع جواز ترجمه قرآن باشد زیرا دعوت اسلامی دعوتی عمومی و جهانی بوده، و پیامبر اسلام (ص) با قرآنش برای ارشاد تمام ملل و اقوام - که به لغات و زبانهای گوناگون سخن گفته و می‌گویند - مبعوث گشته است، و ناگزیر باید همه مردم جهان محتوای قرآن را بفهمند در این وقت چاره‌ای جز ترجمه قرآن وجود ندارد. آموختن زبان عربی برای همه مردم جهان کار ساده و آسانی نبوده و نیست، علاوه بر اینکه آموختن زبان عربی نمی‌تواند هدف اسلام را تشکیل دهد، بلکه فهم قرآن و اجرای قوانین آن مورد نظر شارع اسلامی است.

آیا ترجمه قرآن جز شرح و تبیین لغات و واژه‌ها و تعابیر آن، چیز دیگری است؟ آیا این شرح و گزارش در امر تفسیر قرآن - اگرچه با هر لغت و زبانی باشد - با کلام غیرالهی صورت نمی‌گیرد؟ و آیا ترجمه و تفسیر قرآن از این جهت اخیر با هم تفاوت دارند؟!

مسئلاً پاسخ سئوالهای فوق، منفی است یعنی ناگزیر چه در ترجمه و تفسیر، کلام الهی با بیان بشری گزارش می‌شود و اگر علت عدم جواز ترجمه قرآن دگرگون شدن اسلوب بلاغی و اعجاز قرآن

۱ - طبق مضمون بسیاری از آیات و روایات، احکام اسلام عمومی و جهانی بوده از قبیل آیه:

وما ارسلناک الا کافلاً ناساً... (سوره سبا، آیه ۲۷).

باشد باید تفسیر آن نیز بهر زبانی ناروا و غیرجائز باشد ، در حالیکه هیچ محقق اسلامی تفسیر قرآن را حرام و ممنوع نمی داند ، لذا دلائلی که طرفداران تحریم ترجمه قرآن اقامه نموده اند مردود شناخته شد تا آنجا که محققان اسلامی بر اساس جواز ترجمه قرآن رسالات و کتبی تألیف نموده اند . البته ترجمه قرآن دارای شرائطی است که اگر آن شرائط در امر نقل محتوای قرآن به زبان دیگر و یا به همان زبان رعایت نگردد ترجمه قرآن بدون مجوز بوده و حرام است^۱ .

تفسیر : بلاشر خاورشناس معروف کلمه « تفسیر » را واژه ای اصیل در زبان عربی نمیداند ، بلکه آنرا مانند کلماتی از قبیل « تلمیذ ، قیوم ، کتاب ، قرائت ، دجال و زندیق » لغتی دخیل و یگانه در زبان تازی معرفی کرده ، و برای آنها ریشه ای غیر عربی جستجو می کند^۲ .

باری ، لغت نویسان کلمه « تفسیر » را از ریشه « فسر » می دانند که در اشتقاق کبیر مأخوذ از « سفر » و مقلوب آن است ، و هر دو بمعنی کشف و برداشتن پرده و پوشش می باشد ، با این تفاوت که « فسر » در کشف باطنی و معنوی ، و « سفر » در کشف ظاهری و مادی بکار می رود ؛ و ابوالفتوح رازی در این باره می نویسد : « ابوالحمد حارنجی » گفت : این کلمه ، مقلوبست از سفر چون جذب و جذب ، و بض و ضب . و اصل سفر هم کشف بود ، و « سفرت المرأة » آن باشد که زن روی باز کند . و « اسفرا الصبح » آن باشد که صبح روشن باشد . و ابن زرید گفت : اصل کلمه از « تفسره » است ، و آن آب بیمار باشد که برطیب عرضه کنند تا در آن نگرود و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه برد .

۱ - رك : ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۲۹ ، ۳۰ ؛ رابیار ، تاریخ قرآن ص ۲۹۹ ، ۳۰۰
 ۲ - Blachere , Le Coran Introduction, 5۰ - ۲ (نقل از صبحی صالح ، مباحث فی علوم القرآن ، ص ۱۲)

و چنانکه طبیب به نظر در آن آب کشف کند از حال بیمار، مفسر کشف کند از شأن آیه و قصه و معنی و سبب نزول آیه^۱

سابقه استعمال کلمه تفسیر در قرآن و حدیث: تنها در یک مورد از قرآن کریم، این کلمه بکار رفته است که معنی آن شرح و تفصیل می باشد: «ولایأتونک بمثل الاجناتک بالحق و احسن تفسیراً» ولی استعمال کلمه «سفر» و مشتقات آن در حدود یازده مورد از قرآن بکار رفته است که اکثر آنها با موضوع مورد بحث ما چندان مربوط نیست.

اما در احادیث نبوی و یا امامی ما با کلمه تفسیر و یا مشتقات آن بسیار مواجه می باشیم، و بعنوان نمونه ما از چند حدیث در این مورد یاد می کنیم:

رسول خدا (ص) فرمود: من فسر القرآن برأیه. ان اصاب لم یوجر، وان اخطأ فلیتوبأ مقعدہ من النار. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: ایاک ان تفسر القرآن برأیک حتی تفقهه من العلماء...^۲

و از امام صادق (ع) روایت شده: من فسر القرآن برأیه فاصاب لم یوجر، و ان اخطأ کان ائمه علیه السلام. برای آگاهی از معنی اصطلاحی تفسیر باید توجه داشت که این کلمه در طول تاریخ علوم اسلامی در میان علوم عقلی و نظری و احیاناً علوم تجربی دارای معنی خاصی بوده و غالباً به مفهوم شرح و گزارش کتب علمی و فلسفی، و یا شرح

۱ - ابوالفتح رازی، روض الجنان ج ۱ ص ۱۰۵.

۲ - سوره فرقان، آیه ۳۳.

۳ - «اسفر» سوره ۷۴، آیه ۳۴. «سفر» سوره ۲، آیه ۱۸۴ و ۱۸۵، سوره ۴، آیه ۴۳، سوره ۵، آیه ۶. «سفر» سوره ۹، آیه ۴۳. «سفرنا» سوره ۳۴، آیه ۱۹. «اسفارتنا» سوره ۳۴، آیه ۱۹. «سفره» سوره ۸۰، آیه ۱۰. «سفره» سوره ۸۰، آیه ۳۱ و موارد دیگر.

۴ - مقدساتان، ص ۱۷۲.

۵ - مجلسی دوم: بحار الانوار ج ۱۹ ص ۲۸.

۶ - همان مرجع ص ۲۹.

کتب یونانی و یا گزارش ترجمه های عربی کتب ارسطو و دیگر فلاسفه و یا شرح کتب طبی و غیره بکار می رفت که بعنوان مثال می گفتند «تفسیر طیماوس لافلاطون» که این کتاب به «تفسیرالتفسیر» معروف می باشد^۱. یا «تفسیر اربع مقالات» بطلمیوس از علی بن رضوان در ستاره شناسی. و «تفسیرالتحریر» نظام نیشابوری که شرحی است بر تحریر مجسطی، و «تفسیرحی بن یقظان» از ابن زیلا، و جز آنها.

ولی این کلمه در میان علوم نقلی منحصرآ در شرح و کشف معانی قرآن و گزارش لغات و تعابیر آن استعمال می شود.

تأویل: در برابر کلمه «تفسیر» واژه دیگری در قرآن وحدیث بچشم می خورد که نوعاً دارای معنای مشابهی با تفسیر می باشد، و آن عبارت از واژه «تأویل است»، این کلمه از ماده «اول» مشتق است که بمعنای تدبیر و تفسیر و تقدیر و ارجاع و تعبیر خواب می باشد. اگر تأویل از ماده اول بمعنی رجوع اخذ گردد، مؤول، در تأویل قرآن بدین صورت آنرا تفسیر می کند که گویا قرآن را به یکی از معانی محتمله آن برمی گرداند. و ما ضمن بیان تفاوت میان تفسیر و تأویل معانی لغوی دیگر کلمه «تأویل» را باز گو خواهیم کرد.

در قرآن وحدیث کلمه تأویل گاهی بمعنای تفسیر و گاهی در معانی دیگر بکار رفته است، یکی از معانی تأویل در آیه «... و ما یعلم تأویله الله، و الراسخون فی العلم^۲...» همین تفسیر است، چنانکه در حدیث «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل^۳» بهمین معنی است.

۱ - دائرة المعارف الاسلامیة ج ۵ ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۷؛ آیه کامل چنین است: هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات معکمات هن ام الكتاب و اخر مشابهات، فاما الذین فی قلوبهم زین فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله؛ و ما یعلم تأویله الا الله، و الراسخون فی العلم بقولون آنا کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوا الالباب. رک: طبرسی، مجمع البیان ج ۱ ص ۴۱۰.

۳ - زرکشی، البرهان ج ۲ ص ۱۵۰؛ سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹؛ سمودی، مروج الذهب ج ۳ ص ۱۳۱؛ صدر، تأسیس الشیعة ص ۳۲۲ و منابع دیگر.

راجع به معنی اصطلاحی تأویل می‌توان گفت: که این کلمه نزد قدماء دارای دو معنی بوده است، یکی بیان معنی سخن که در اینصورت تأویل با تفسیر مرادف است و مجاهد و طبری که از مفسران بزرگ اسلامی هستند بر همین عقیده بوده‌اند. و دیگری مراد اصلی کلام است مثلاً اگر کلام بصورت طلب باشد تأویل آن عبارت از نفس فعل مطلوب است، و یا اگر گفته شود «طلعت الشمس» تأویل آن نفس طلوع شمس می‌باشد و بنظر ابن تیمیه کلمه تأویل موجود در قرآن را می‌توان به همین معنی ارجاع داد.

کلمه تأویل نزد متأخران اعم از فقهاء و متکلمین و محدثین و حتی متصوفه عبارت از برگرداندن لفظ از معنی راجح به معنی مرجوح است بشرط آنکه شواهد و دلائلی آنرا تأیید نماید، علیهذا تأویل بدو شرط نیاز دارد: اول اینکه ثابت شود که لفظ شامل معنی مرجوح و مورد نظر می‌شود. دوم اینکه دلیل و شاهی برگرداندن لفظ را از معنی راجح به معنی مرجوح تأیید نماید. در جمع الجوامع آمده است که تأویل حمل ظاهر بر محتمل مرجوح می‌باشد اگر این حمل همراه با دلیل باشد تأویل صحیح است. و اگر چنین حملی بر اساس حدس و گمان باشد مشمول تأویل فاسد خواهد بود. و اگر هیچیک از این دو محمل در کار نباشد چنین حملی بازی و عبث است^۱.

فرق میان تفسیر و تأویل: اگر چه با توجه به مطالب گذشته راجح به تفاوت میان تفسیر و تأویل، اطلاعاتی اجمالی بدست آوردیم؛ ولی برای مزید این آگاهی لازم بنظر میرسد قدری از آراء دیگری که در این زمینه بیان شده است مورد توجه قرار گیرد.

ابوعبیده معمر بن مثنی می‌گوید: این دو واژه دارای یک معنی

است، و گروهی از محققان چنانکه دیدیم رأی او را پذیرفتند. ولی ابن حیب نیشابوری به مخالفت این نظریه برخاسته و می گوید: «در زمان ما مفسرانی دیده می شوند که هرگاه از آنها سؤال شود فرق میان تفسیر و تأویل چیست؟ بدان راه نمی برند».

راغب اصفهانی در تفاوت میان تفسیر و تأویل می نویسد:

تفسیر اعم از تأویل می باشد و غالباً در مورد شرح الفاظ و مفردات قرآن استعمال می شود، در حالیکه تأویل بیشتر در باره معانی جمله ها و تعابیر بکار می رود، و نیز تأویل، اکثر، در مورد کتب الهی مورد استعمال دارد؛ در حالیکه تفسیر درباره کتب الهی و جزآن بکار می رود.

عده ای از محققان را عقیده بر آن است که تفسیر عبارت از شرح و گزارش لفظی است که صرفاً محتمل یک وجه باشد. ولی تأویل، توجیه لفظی است که محتمل وجوه و معانی مختلف می باشد، و مؤول لفظ را با استفاده و استمداد از شواهد و دلایل به یکی از آن وجوه حمل کند.

ماتریدی می گوید: تفسیر عبارت از قطع و یقین نسبت به مراد و مدلول لفظ است که مفسر خدا را شاهد و گواه بر اظهار نظر خود قرار دهد، در چنین صورتی اگر مفسر دلیل قاطعی را بشناسد و آنرا ارائه دهد تفسیر او صحیح و روا است. و در غیر این صورت تفسیر به رأی خواهد بود که از آن نهی شده است. و تأویل عبارت از ترجیح یکی از معانی محتمله است که مؤول نسبت به آن قاطع نیست و نمی تواند خدا را بر اظهار نظر خود شاهد و گواه قرار دهد.

ابوطالب ثعلبی معتقد است: که تفسیر بیان معنی حقیقی یا مجازی و بالاخره بیان معنی ظاهری لفظ است مانند تفسیر «صراط» به طریق، و تفسیر «صیب» به باران. ولی تأویل شرح باطن لفظ است... پس

تأویل عبارت از اخبار به حقیقت مراد و منظور از لفظ است ، و تفسیر اخبار از دلیل مراد می باشد، زیرا لفظ کاشف از مراد و مقصود می باشد و کاشف عبارت از همان دلیل است .

این مطالب نمونه ای از تفاوت هائی است که سیوطی بنقل از محققان اسلامی در کتاب خود آورده است . بهمین جهت باید دانست در این زمینه آراء دیگری در تفاوت میان تفسیر و تأویل وجود دارد که ما از ذکر آنها بمنظور رعایت اختصار خودداری می کنیم^۱ ولی بجا می بینیم که بیان ابوالفتح رازی را در پایان بحث از تفاوت میان تفسیر و تأویل بیاوریم، وی می نویسد : «اما تأویل صرف آیه باشد که محتمل باشد آنرا موافق ادله و اصل آن از «أول» است و آن رجوع بود . و گفته اند : اصل او از ایالة بود و آن سیاست باشد، يقول العرب: «الناویل علینا» ای «سنا و سناغیرنا»^۲ پس مؤول آیه ساینس او باشد، و عالم به آن که بجای خود بنهد . و فرق از میان تفسیر و تأویل آنست که تفسیر علم سبب نزول آیه باشد و علم به مراد خدای از آن لفظ ؛ تعاطی آن نتوان کرد الا از سماع و آثار، و تأویل چون کسی عالم باشد بلغت عرب، و علم اصول را متقن باشد او را بود که حمل آیه را بر احتمالات لغت کند چون قطع نخواهد کردن. و اصول ویراحتمال بخصوص ، و قطع نکند بر مراد خدای الا بدلیل^۳ .

آغاز پیدایش تفسیر ، یا نخستین مفسر قرآن

اهتمامی که مسلمین از صدر اسلام تا کنون به فهم معانی قرآن

۱ - برای آگاهی بیشتر بنگرید به : سیوطی ، الاتقان ج ۱ ص ۲۹۴ - ۲۹۶ .

۲ - زبیدی تأویل را از ایالة بمعنی تدبیر و سیاست نیز ذکر کرده است و می نویسد: «أل علی القوم اولاً و ابالاً و ایالة بکسر هما؛ ولی امرهم و فی کلام بعضهم آل المال اولاً؛ اصلحه و ساسه کائتاله اثنیالاه رکه؛ تاج العروس ج ۷ ص ۲۱۵ .

۳ - ابوالفتح رازی ، روض الجنان ج ۱ ص ۱۵ ؛ و نیز ، ابوالمحاسن جرجانی ، جلاء الازهان ج ۱

داشته و دارند، عامل اساسی و انگیزه‌ای پایدار بود تا در زمینه مباحث مربوط به قرآن و بخصوص در تفسیر آن مطالعات عمیق و تحقیقات گسترده‌ای بعمل آید، لذا کتابهای بیشماری در علوم قرآنی و تفسیر نگارش یافت که همه در خور توجه و شایان دقت و مطالعه می‌باشد.

تفسیر قرآن در طی چهارده قرن اسلامی دوره‌ها و روشهای مختلفی بخود دید که از بساطت و سادگی آغاز پیدایش خود تدریجاً به مراحل تکامل رسید یعنی دارای قواعد و ضوابطی گشته و بصورت علمی در آمد که در میان سایر علوم اسلامی موقعی بلند مرتبت یافته و دارای مبانی و اصول پیچیده و عمیق و در عین حال گسترده گردید.

ما اگر بخواهیم دوره‌ها و مراحل و روشهای گونه گونه تفسیر قرآن را در طی اعصار بررسی نمائیم در مرحله اول ناگزیریم راجع به آغاز پیدایش تفسیر و شناخت نخستین مفسر قرآن گفتگوی خود را شروع نمائیم:

در عصر رسول خدا (ص) قرآن کریم بطرز بسیار ساده که در خور فهم همگان بود تفسیر می‌شد، ولی در برخی آیات تعابیر و الفاظ پیچیده‌ای بنظر میرسید که حتی زبان شناسان کارآمد تازی درست مفاهیم و مقاصد آنها را درک نمی‌کردند، لذا احساس می‌کردند که اینگونه تعابیر و الفاظ نیاز به تفسیر و شرح و توضیح دارد. اگر چه ابن خلدون می‌نویسد « چون قرآن به زبان تازی نزول یافت و سبک و اسلوب بلاغی آن با این زبان هماهنگ بود لذا تمام تازیان عصر پیامبر (ص) معانی قرآن را در قالب تک واژه‌ها و جمله بندیهای آن درک می‌کردند» ولی همین دانشمند پس از این گفتار یادآور می‌شود که « رسول خدا (ص)»

مطالب مجمل و پیچیده قرآن را تبیین و تفسیر می‌فرمود ، و ناسخ و منسوخ آنرا باز می‌شناساندا^۱ .

باتوجه به این نکات و نیز شواهد تاریخی و احادیثی که قریباً از آنها یاد خواهیم کرد ، نخستین مفسر و شارح قرآن خود پیغمبر اسلام (ص) بوده است ، زیرا هرگاه برای صحابه و معاصران رسول خدا (ص) در فهم آیات قرآنی مشکلی پیش می‌آمد بدو مراجعه می‌کردند و آنحضرت آنها را تفسیر می‌نمود چنانکه در برخی از آیات قرآن ، پیغمبر (ص) بعنوان مبین و مفسر معرفی شده است آنجا که میگوید: «وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون»^۲

اکثر مفسران و محققان علوم قرآنی در این جهت تردید ندارند که پیغمبر اسلام (ص) نخستین مفسر قرآن بوده است و برای تأیید آن ادله و شواهد فراوانی ذکر کرده‌اند : سیوطی در خاتمه کتاب «الاتقان» بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات قرآنی را که بوسیله پیغمبر اکرم (ص) تفسیر شده با شرح و گزارش خود پیغمبر (ص) درباره آن آیات ضبط نموده است ، در این بخش به ترتیب از سوره بقره تا پایان قرآن بسیاری از آیات تفسیر شده است که سیوطی می‌نویسد تفسیر این آیات از طریق روایاتی است که صریحاً آنرا به پیغمبر اسلام (ص) منسوب میدارد و این روایات جز روایاتی است که از رسول خدا درباره اسباب نزول نقل شده است^۳ . شاید بتوان گفت این قسمت از کتاب سیوطی - در صورت صحت روایات آن - کهن‌ترین مأخذ تفسیر قرآن است و ما در زیر نمونه‌هایی از تفسیر چند آیه را که به پیغمبر اسلام (ص) منسوب است می‌آوریم :

۱ - همان مرجع و صفحه.

۲ - سوره نحل ، آیه ۴۴.

۳ - رک: سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۵ - ۳۵۱.

وقتی که آیه «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم ، اولئک لهم الامن وهم مهتدون» نازل گشت [و به مردم ابلاغ گردید] مردم به پیغمبر (ص) عرض کردند : «واینالم یظلم نفسه؟» : کدامیک از ما به خود ظلم نکرده ؟ [تا مشمول امن و هدایت باشد ؟ !] رسول خدا (ص) ظلم را تفسیر کرده و فرمود منظور از آن شرک به خداوند است ؛ سپس برای تأیید این تفسیر به آیه دیگری استشهاد کرد که میگوید : « یا بنی لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم^۱ » و ابوالفتح رازی در ذیل تفسیر آیه مذکور می نویسد : « و رفع کرد عبدالله بن مسعود این حدیث به رسول (ص) ، گفت چون آیه فرود آمد مسلمانان بترسیدند و گفتند ، یا رسول الله کیست از ما که بر خود ظالم نیست ؟ پس امن از ما برخاست ! رسول خدا (ص) گفت : خلاف آنست که شما گمان بردی ؛ این ظلم ، کفر است . نه بینی که خدای تعالی چه حکایت کرد از آن بنده صالح یعنی لقمان که گفت : « یا بنی لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم^۲ »

از این حدیث و امثال آن چنین استفاده می شود که رسول خدا (ص) عملاً روش تفسیر آیه به آیه را پایه گذاری کرده و آنرا آموخت و برخی از روایات نیز ناظر به همین روش در تفسیر قرآن می باشد .

باری از رسول خدا (ص) نقل شده است که در سوره فاتحه «المغضوب علیهم» را به یهود و «الضالین» را به نصاری تفسیر فرموده^۳ که نیز همان رازی درباره آن می نویسد : « عبدالله بن شقیق» روایت کرد از بعضی صحابه که گفت : رسول خدا (ص) در وادی القری

۱ - سوره انعام ، آیه ۸۲ .

۲ - سوره لقمان ، آیه ۱۳ (رک: سیوطی الاقان ج ۲ ص ۲۹۶)

۳ - ابوالفتح رازی ، روض الجنان ج ۴ ص ۲۲۴ .

۴ - سیوطی ، الاقان ج ۲ ص ۳۲۵ ؛ طبرسی ، مجمع البیان ج ۱ ص ۳۱ .

با جهودان کار زار می کرد ، مردی از اهل یقین گفت اینان که اند که با تو کار زار می کنند؟ گفت: «المغضوب علیهم» گفت دیگران که اند؟ - و اشارت به ترسایان کرد - و گفت «هم الضالون» و این موافق دو آیه است در حق جهودان و ترسایان^۱.

این دو روایت نمونه ای از ده ها حدیثی است که منسوب به پیغمبر (ص) می باشد. و رسول خدا (ص) بسیاری از آیات قرآنی را ضمن آن ها تفسیر فرموده است.

تفسیر صحابه پیغمبر اسلام

پیش از آنکه راجع به صحابه و تفسیر آنها بپردازیم لازم است اجمالاً عوامل اختلاف نظر آنها را در تفسیر بررسی نمائیم: اگر چه در دوره صحابه و تابعین از روش تفسیر اثری و نقلی پیروی می شد ، ولی بسیار واضح است که تمام آنها بعلت اختلاف شرایط و اختلاف لهجه و تفاوت فکر و اندیشه و همچنین از لحاظ ذوق و درك غرایب و تشابهات و فهم مقاصد آیات در یک سطح نبوده اند بلکه برخی را بر برخی دیگر در این زمینه برتری بود ، چنانکه آلوسی در بیان این نکته می نویسد: صحابه با اینکه از نظر فصاحت و شیوایی در بیان ، و درك مفاهیم قرآن - ببرکت مصاحبت با پیغمبر (ص) - دارای موقعی شایان توجه بوده اند ، درباره آیاتی که فهمشان از درك مقاصد ، قاصر بود از بیان رسول خدا (ص) استمداد می کردند چنانکه در مورد آیه «... حتی یتبین لكم الخیط الابيض من الخیط الاسود...»^۲ چنین حالتی برای عدی بن حاتم رخ داد و گزارش آنرا از پیغمبر (ص) فرا گرفت^۳.

۱ - ابوالفتح رازی ، روض الجنان ج ۱ ص ۵۳ .

۲ - سوره بقره ، آیه ۱۷۸ .

۳ - ذهی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۳۵ ؛ پیغمبر بیان فرمود که منظور از خیط ابیض سفیدی روز ، و اسود ، سیاهی شب است.

از انس بن مالک روایت شده که عمر بر منبر آیه «وفاکله و ابا»^۱ را خواند و گفت فاکله را می‌شناسیم پس «اب» چیست ، سپس خطاب بخود نموده و گفت : «ان هذالها والتکلف یا عمر»^۲ عمر! تفسیر «اب» تکلف است. و یا نوشته‌اند که همو بر منبر بود و آیه «او یاخذهم علی تخوف»^۳ را قرائت کرده و از معنی تخوف از مردم سؤال کرد ، بردی از قبیلۀ هذیل گفت «تخوف» نزد ما بمعنی تنقض و بیم نقصان و هلاک تدریجی است و سپس این شعر را خواند :

تخوف الرجل منها تاما قرداً کما تخوف عود النبعة السفن^۴

و نیز راجع به این عباس نوشته‌اند : که می‌گفت: نمیدانستم «فاطر السموات» چیست و معنی آن چه چیز است تا اینکه دیدم دو مرد بیابان‌نشین در مورد چاهی به مخاصمه برخاستند ، و یکی از آنها می‌گفت : «انافطرتها» و منظورش آن بود که من به حفر آن چاه آغاز کردم^۵ و در نتیجه این عباس معنی «فاطر السموات» را دریافت.

وقتی عمر که از نظر اهل سنت از مشاهیر مفسران عصر صحابه می‌باشد در فهم معنا و مقصود آیه، اینگونه اظهار عجز می‌کند، و این عباس که فریقین به آگاهی عمیق و گسترده او در تفسیر اعتراف دارند آنچنان اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید ، و در فهم آیه از برداشت یک بیابانی در فهم معنی لغت قرآن استمداد می‌کند ، ما را به این نکته واقف می‌سازد که نخست همه مسلمان در فهم معنی قرآن به تفسیر نیازمندند و ثانیاً تفاوتی در میان صحابه در فهم قرآن وجود داشته است که هر یک درخور اطلاع خود استفاده‌های مختلفی از

۱ - سوره عیس ، آیه ۳۱ .

۲ - سیوطی الاتقان ج ۲ ص ۱۱۳ ، چاپ ۱۹۵۰

۳ - سوره نعل ، آیه ۴۷ .

۴ - شاطبی ، الموافقات ج ۲ ص ۸۷ ، ۸۸ .

۵ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص

از آیات می نمودند ؛ زیرا عده‌ای دارای اطلاعات گسترده‌ای نسبت به لغت عرب بوده‌اند ، و عده‌ای نیز در چنین وضعی قرار نداشتند . و همچنین بعضی بیشتر با پیغمبر مصاحبت داشتند ، و عده‌ای کمتر ، علاوه بر اینکه صحابه از نظر اطلاعات علمی و استعداد عقلی در یک سطح قرار نداشتند .

باری، گروهی از صحابه و یاران رسول خدا (ص) همزمان با او و یا پس از رحلت آنحضرت در امر تفسیر قرآن از شهرت چشمگیری برخوردار بوده‌اند که طبق آراء فریقین می‌توان از مفسران زیر نام برد: امیرالمؤمنین علی (ع) ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن مسعود ، ابی‌بن کعب ، زید بن ثابت ، جابر بن عبدالله انصاری ، و عده‌ای دیگر از قبیل ابی بکر ، عمر ، عثمان ، ابوموسی اشعری ، عبدالله بن زبیر و جز آنها که آثار تفسیری آنها بسیار کم و ناچیز است .

۱- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) (م . ۴۰) : اکثر محققان اهل سنت ، خلفاء راشدین را از مفسران معروف عصر صحابه معرفی کرده‌اند و ضمناً یادآور می‌شوند که در میان آنها آنکه بیش از همه ، احادیث و روایات در تفسیر از وی نقل شده است علی بن ابیطالب (ع) می‌باشد ، و احادیث مربوط به تفسیر قرآن از دیگر خلفاء بسیار کم و ناچیز می‌باشد ، و برای این نکته چنین استدلال کرده‌اند که خلفاء دیگر پیش از علی (ع) از دنیا رفته‌اند .^۱ سیوطی می‌نویسد : از ابی بکر جز آثار اندکی در تفسیر بیاد ندارم ، و این آثار از ده تجاوز نمی‌کند ولی دربارهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) چنین می‌نگارد : « اما علی فروی عنه الكثير » و نیز راجع به خلفاء دیگر اینگونه یادآور می‌شود : « اما الخلفاء فاکثر من روی عنه منهم علی بن ابیطالب »^۲

۱- سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۸ ؛ زرقانی ، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۲ ، ۴۸۳ ؛ صبحی صالح ، مباحث فی علوم القرآن ص ۲۸۹ .

۲- همان مراجع و صفحات .

با توجه به شواهد تاریخی و مدارک کهن اسلامی باید گفت نخستین مفسر قرآن پس از پیغمبر اسلام (ص) که روایات بسیار زیاد در تفسیر قرآن از او نقل شده است علی بن ایطالب می باشد ، چنانکه یکی از محققان قرن ششم اهل سنت می نویسد : گروه بسیاری از پیشینیان قرآن را تفسیر کرده اند اما « صدرالمفسرین » که تفسیر او مورد تأیید تمام صحابه بوده ، علی بن ایطالب (ع) می باشد و پس از او ، ابن عباس قرار دارد که عمری را در تفسیر قرآن مصروف داشته و آنرا به کمال رسانید^۱.

آگاهی علی بن ایطالب به تفسیر قرآن و کمال اطلاع او در این زمینه مورد تأیید بزرگان تفسیر در عصر صحابه بوده است ، حافظ ابونعیم در « الحلیة » آورده است که ابن مسعود می گفت : قرآن بر هفت حرف نزول یافته و هر حرفی از قرآن دارای ظاهر و باطنی است و علی (ع) به آندو ، عالم و آگاه است^۲. حتی در حدیثی دیگر که از طرق اهل سنت و نیز شیعی نقل شده است می بینیم که علی (ع) فرمود : سوگند بخدا آیه ای از قرآن نازل نشده است جز اینکه میدانم درباره چه کسی ، و یا در کجا نزول یافته ، چون خداوند به من قلبی و فکری اندیشمند و زبانی جويا و پرسیان موهبت داشته است^۳.

اعلمیت علی (ع) نیز مورد گواهی مفسران بزرگ عصر تابعین بوده است ، آنجا که از عطاء بن ابی رباح می پرسند : اُکان فی اصحاب محمد (ص) اعلم من علی (ع) ؟ در پاسخ می گوید :

۱ - ابن عطية ، مقدمة الجامع المحرر ص ۲۶۳

۲ - سیوطی ، الاتقان ج ۳ ص ۳۱۹ ؛ مقدمة مجمع البیان ص ۷. احادیثی در بحارالانوار دیده می شود که علم ظاهر و باطن قرآن را از آن ائمه (ع) معرفی می کند (رک : محدث قمی ، سفینه البحار

ج ۲ ص ۴۱۴.

۳ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ ؛ زرقانی ، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۳ ؛ ذهی ، التفسیر و

المفسرون ج ۱ ص ۹۰.

لا ، والله لا اعلمه^۱ . لذا اگر در تفسیر قرآن و یا درباره مسائلی که مربوط به امر دین و یا دنیای مردم بوده رأی علی (ع) بدست می‌آید بهیچوجه از آن عدول نمی‌کردند ، سعید بن جبیر که خود یکی از مفسران بنام عصر تابعین می‌باشد می‌گفت: «اذا ثبت لنا الشیخی عن علی لم نعدل عنه الی غیره»^۲ بهمین جهت اعلمیت علی (ع) به اسباب نزول و تفسیر و تأویل قرآن و مسائل و مواضع دیگر، نزد فریقین محرز و مسلم بود^۳ لذا به «کلام الله الناطق» ملقب گردید^۴ .

باید این نکته را نیز اضافه کرد که مهمترین منابع تفسیر ابن عباس ، تفسیری است که از علی (ع) فراهم آورده ، و چنانکه ضمن گفتگوی از ابن عباس یاد آور خواهیم شد ، آراء تفسیری علی (ع) در سراسر تفسیر ابن عباس منعکس است .

۲- عبدالله بن عباس (م ۶۸) مورخان و محققان اسلامی علیرغم سن کم او بهنگام وفات پیامبر اسلام (ص) او را از اصحاب و یاران رسول خدا (ص) معرفی کرده‌اند^۵ و نوشته‌اند وی از کودکی و بویژه هنگامی که به سن تمیز و تشخیص رسید همواره ملازم با رسول خدا (ص) بوده ، و به اسراری از مسائل نبوت و رسالت که از نزدیک و بطور مستقیم آنها را شهود می‌کرد ، وقوف و آگاهی یافته بود^۶ ؛ مسلماً این عامل در نبوغ ابن عباس در تفسیر بی‌تأثیر نبوده است .

۱- ذهی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۸۹ .

۲- همان مرجع و صفحه .

۳- همان مرجع و صفحه .

۴- بنگرید به : ZDMG' LXIV, 592 (قل از: گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۳۳۱)

۵- علامه حلی ، خلاصه الاقوال ص ۵۱ ؛ ابوعلی ، منتهی المقال ص ۱۶۸ ؛ سیوطی ، الاقان

ج ۲ ص ۳۱۸ .

۶- محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۰ .

علاوه بر این، ابن عباس از شاگردان برجسته امیرالمؤمنین علی (ع) بوده و معارف تفسیری خود را از محضر او فراهم آورده است؛ چنانکه ابن عباس کراراً این نکته را گوشزد کرده و با تعابیر متنوعی بدان تصریح نموده است، و هموست که می گفت: «ما أخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابیطالب»^۱ و نیز می گفت: آنچه علی (ع) بیان و گزارش فرمود، آموختم، و سپس به این نتیجه رسیدم که علم و آگاهی من نسبت به دانش و علم او همچون برکه آبی است در کنار دریا^۲.

باری، ابن عباس از شهرت شایان توجهی در علوم و معارف زمان، و بخصوص در امر تفسیر برخوردار بوده و برای مسائل علمی و بویژه در تفسیر قرآن مطمئن ترین مرجع برای مسلمین زمان بشمار میرفت^۳. لذا گروهی از صحابه و تابعین تفسیر ابن عباس را ستوده و آنرا تأیید کرده اند، و علی (ع) از تفسیر ابن عباس با تجلیل خاصی یاد کرده و مردم را به فرا گرفتن تفسیر، از وی، تشویق کرده است؛ لذا در باره او می گفت «ابن عباس کانما یُنظر الی الغیب من ستر رقیق»^۴ ابن مسعود، طاوس یمانی، عبدالله بن عمر، مجاهد و سایر مفسران دیگر به شخصیت علمی ابن عباس و عظمت مقام وی در تفسیر اشاره کرده اند^۵.

اسباب و عوامل سازندگی ابن عباس در تفسیر قرآن به کیفیتی

- ۱ - علامه حلی، خلاصة الاقوال ص ۵۱، ابوعلی، منتهی المقال ص ۱۶۸.
- ۲ - ابن عطیة، مقدمة الجامع المحرر ص ۲۴۶؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۸۹، ۹۰.
- ۳ - محلث قمی، سفینة البحار ج ۲ ص ۴۱۴.
- ۴ - مقالات و برسیها (ابن عباس و مقام وی در تفسیر) ش ۱۷ و ۱۸، ص ۶۲ - ۶۸.
- ۵ - ابن عطیة، مقدمة الجامع المحرر ص ۲۴۶؛ سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹.
- ۶ - ابن اثیر، اسد الغابة ج ۳ ص ۱۹۳، ۱۹۴؛ ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین ج ۱ ص ۲۰، سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹، مقدمتان ص ۵۷ و ۲۶۴.

فراهم آمد که جز برای علی (ع) برای هیچیک از صحابه رسول خدا (ص) اینگونه موقعیت بدست نیامد چون ابن عباس - همانگونه که گفته شد - همواره ملازم پیغمبر بوده ، و از شاگردان برجسته صدرالمفسرین علی ابن ابیطالب است ، و اکثر دوران زندگانی وی به تعلیم و تعلم مصروف گردید ، ناگفته نماند که احاطه او به زبان و ادب تازی نیز به این نبوغ و سازندگی مدد می کرد ، مایه های تفسیری ابن عباس از این اوضاع و شرایط الهام می گرفت ، بهمین جهت آراء وی در تفسیر بر آراء دیگر صحابه مقدم بود^۱ .

اهمیت تفسیر ابن عباس تا آن پایه بود که مکتبی در تفسیر بوجود آورد ، و این مکتب نخست در مکه ظهور کرد ، و سپس در اکثر بلاد اسلامی رویه گسترش نهاد ، لذا ابن تیمیه می نویسد : آگاهترین مردم به تفسیر قرآن اهل مکه بودند زیرا آنان یاران ابن عباس و از شاگردان او بشمار میروند مانند : مجاهد ، عطاء ، عکرمه (مولی ابن عباس) و جز آنها^۲ . بهمین جهات ابن عباس در طول تاریخ تفسیر به القاب و عناوین خاص علمی شهرت یافت از قبیل ، ترجمان القرآن^۳ ، فارس القرآن^۴ ، حبر الامة^۵ ، بحر الامة^۶ ، رئیس المفسرین^۷ ، شیخ المفسرین^۸ ، و الاب الاول لتفسیر القرآن^۹ .

۱ - ذهی ، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۷۰

۲ - ابن تیمیه ، مقدمة فی اصول التفسیر ص ۵۰

۳ - ابن سعد ، الطبقات الکبری ج ۲ ص ۳۶۶ ، سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ ، صدر ، تأسیس الشیعة ص ۳۲۲ ، گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۳ ، مقتدیان ص ۵۷ و ۲۶۴ .

۴ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۰

۵ - مقتدیان ص ۵۷ ، سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹ ، گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۳ ، حسن بن زین الدین ، تحریر الطاوسی (تقل از محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۴)

۶ - ابن عماد حنبلی ، شدزات الذهب ج ۱ ص ۷۶ ، مقتدیان ص ۵۷ ، محدث قمی ، هاشم سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۴

۷ - صدر ، تأسیس الشیعة ص ۳۲۲

۸ - مراغی ، مقدمة التفسیر ص ۶

۹ - گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۸۹

گسترش و تنوع معلومات و معارف ابن عباس خود مطلبی است که محققان درباره آن گفتگو کرده‌اند، و نوشته‌اند که اصحاب شعر، فقه، و قرآن در محضر درس او حاضر می‌شدند، و ابن عباس آنها را با مایه‌ها و منابع فراوانی بهره‌مند می‌ساخت^۱. و نیز یادآور شده‌اند که که وی دارای برنامه هفتگی خاصی برای تدریس خود بوده، و فقه، تأویل و تفسیر، مغازی، شعر، ایام‌العرب را به ترتیب در روزهای معینی اضافه و القاء می‌نمود^۲.

منابع تفسیری ابن عباس رویهم عبارت بود از مشاهدات مستقیم وی از رویدادهای اسلامی همزمان با حیات پیامبر اسلام (ص) - که در نتیجه موطن و اسباب نزول آیات را برای وی مشخص می‌کرد. و معلومات و معارف تفسیری علی (علی)، اشعار کهن تازی، اعراب بادیه‌نشین. و برخی از خاورشناسان و محققان اسلامی دوره‌های اخیر، اهل کتاب را نیز از منابع تفسیری ابن عباس معرفی کرده‌اند^۳.

روایات تفسیری ابن عباس با طرق مختلفی نقل شده است که از نظر محققان، بعضی از این طرق مخدوش بوده و اطمینان بخش نیست، و نیز آثار تفسیری متعددی به وی منسوب است که همه این آثار و نیز بررسی طرق مذکور و همچنین بحث در منابع تفسیری ابن عباس بطور کامل و مستوفی در مقاله نگارنده تحت عنوان «تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر» بیان شد است^۴.

۳ - عبدالله بن مسعود (م ۳۲) وی از لحاظ کثرت احادیث تفسیری تالی تلوی ابن عباس بوده، و دارای مقامی بس ارجمند در

۱ - ابن اثیر، اسدالغابة ج ۳ ص ۱۹۴، ابن عماد، شدزات الذهب ج ۱ ص ۷۵، ۸۶.

۲ - ابن اثیر، اسدالغابة ج ۳ ص ۱۹۳.

۳ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله نگارنده «تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر» :

مقالات و بررسیها، ش ۱۷، ۱۸، ۱۹ ص ۷۴ - ۷۶.

۴ - بنگرید بهمان مقاله ص ۸۶ - ۱۰۳.

تفسیر قرآن است - محققان وی را از جمله دوازده نفر بزرگانی میدانند که به ولایت و دوستی خاندان پیغمبر در زمان صحابه معروف بوده‌اند^۱. این مسعود از آنجهت که دقیقاً حافظ قرآن بوده سخت مورد توجه رسول خدا قرار گرفته و پیغمبر (ص) دوست میداشت تلاوت قرآن را از زبان او استماع فرماید^۲. آگاهی این مسعود در قرآت و تفسیر قرآن و نیز وسعت و گسترش اطلاع او در این زمینه‌ها مورد تأیید محققان و مفسران اسلامی است: از مسروقی روایت شده است که علوم و معارف اسلامی در میان صحابه، به شش تن منتهی میشود: عمر، علی، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، ابی الدرداء و زید بن ثابت؛ و علم همه آنها به دونفر صحابی میرسد: علی (ع) و عبدالله بن مسعود^۳. و نیز از ابوالبحتری نقل شده است که به علی (ع) عرض کردند ما را در باره این مسعود آگاه فرما، فرمود: علم القرآن والسنة، ثم انتهى وكفى بذلك علماً؛ و همچنین حدیقه می‌گفت «لقد علم المحفوظون من اصحاب رسول الله ان عبدالله كان من اقربهم وسيلة و اعلمهم بكتاب الله عزوجل»^۴.

عنایت صحابه پیغمبر (ص) به تعلیم قرآن و عمل به مضامین آن از خلال روایتی که از ابن مسعود نقل شده است استفاده میشود زیرا از وی روایت شده است که می‌گفت: «كان الرجل منا اذا تعلم عشر ايات لم يجاوزهن حتى يعرف معانيهن والعمل بهن»^۵.

۱ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۳۷ و ۴۱۴؛ طبرسی، مقدمه مجمع البیان ص ۷؛ ابوالصلاح در التقریب نیز این نکته را یادآوری کرده است.

۲ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۳۷.

۳ - ابن اثیر، اسد الغابة ج ۳ ص ۲۵۶ - ۲۶۰.

۴ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۱۹؛ زرقانی، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۳.

۵ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۳۸.

۶ - ذهبی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۸۵.

از جمله تهمتهائی که نظام معتزلی متوجه ابن مسعود ساخته این است که وی را منکر «معوذتین» یعنی سوره فلق و سوره ناس میداند در حالیکه هیچ دلیلی برای این تهمت ارائه نمیکند^۱، شاید گولدزیه بر اساس همین مطاب و یا دلیل دیگر یادآور گردید که قرائت ابن مسعود و ابی بن کعب دارای اختلافات فاحشی هستند^۲، گولدزیه بر سبب می نویسد: شیعه بغداد سال ۵۳۹۸ = ۱۰۰۷ یا ۱۰۰۸ م قرائتی را پیش کشیدند که آنرا مصحف منسوب به عبدالله بن مسعود می دانستند.... که بوسیله و دستور ابی حامد اسفراینی سوزانده شد^۳. ولی با توجه به این حقیقت که از طرفی اهل سنت می گویند تمام مصاحف در عهد عثمان سوزانده شد و همزمان او مصحف امام فراهم آمد و از طرف دیگر شیعه معتقد است که مصحف امام مذکور مورد تأیید می باشد، دیگر جائی برای بحث در مصحف منسوب به عبدالله بن مسعود باقی نماند. علاوه بر اینکه میتوان گفت که احتمالاً چنین ماجرائی را اختلافات مذهبی دامن میزد و بر اساس منازعات و مجادلات مذهبی چنین مصحفی پدید آمده بود.

باید این مسعود را پایه گذار مکتب تفسیر کوفی دانست زیرا مفسران کوفه در زمان تابعین از تفسیر او پیروی می کردند^۴.

نکته قابل تذکر در پایان سخن از ابن مسعود این است که وی می گفت: من اراد علم الاولین والاخرین فلیتد بر القرآن^۵، و یا گفته بود: ففی القرآن علم الاولین والاخرین لمن فتحت بصیرته^۶.

- ۱ - ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث ص ۲۶ (چاپ مطبعه کردستان قاهره ۱۳۲۶) نقل از: گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۶.
- ۲ - گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۶.
- ۳ - ابن سبکی، طبقات الشافعیة ج ۳ ص ۲۶.
- ۴ - ذهی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۸۷، ۸۸.
- ۵ - احیاء ج ۳ ص ۳۲۵ و ج ۴ ص ۳۳۱ (نقل از گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۲۷۹).
- ۶ - گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۲۳۰.

طبق این دو روایت بنظر این مسعود باتدبیر و بینش در قرآن می‌توان به علوم اولین و آخرین دست یافت ، در صورتیکه واقعاً این دو روایت از این مسعود باشد و نیز محتوای آنرا بپذیریم باید گفت : تحصیل و دستیابی به علوم اولین و آخرین درسایه تدبیر در قرآن از راه تفسیر ظاهر قرآن میسور نخواهد بود ، بلکه ناگزیر برای رسیدن به این علوم - در ظل تدبیر قرآن - باید آیات را بگونه‌ای تفسیر برای نموده ، که ضمناً موافق تقریرات رسول خدا (ص) باشد تا در عداد تفسیر برای مذموم قرار نگیرد . و بعبارت دیگر برای راه یافتن به علوم اولین و آخرین ضمن تدبیر در قرآن ، باید از باطن قرآن الهام گرفت ، ما از همین نکات می‌توانیم باین نتیجه برسیم که چگونه این مسعود و دیگران پایه گذار مکاتب تفسیری بوده‌اند ، زیرا هر کدام دارای روش و آراء ویژه‌ای در تفسیر بودند که آنها را از یکدیگر ممتاز می‌ساخت ولی نباید فراموش کرد که علیرغم تعدد و تنوع روش و آراء مفسرین عصر صحابه - که در سطح بسیار ساده‌ای قرار داشت - همگی از بیان و تقریر و تفسیر پیغمبر (ص) الهام می‌گرفت ، و این آراء احیاناً با توجه به باطن آیات واجتهاد و استنباط ، اظهار می‌شد ؛ و در واقع اینگونه تفسیرها زمینه ساده و ابتدائی ، و بذره‌ای نخستین روشهای متنوع تفسیری است که بعدها با ضوابط و اسلوبهای علمی و اصولی در تفسیر قرآن راه یافت .

۴- ابی‌بن کعب (م میان ۱۹ - ۳۲ هـ) وی نخستین کاتب وحی بوده و گویند از جمله دوازده نفر کسانی است که خلافت اولی را نپذیرفت^۱ ، بهمین جهت خواستند وی را از منبر فرو آورند.^۲

نوشته‌اند که ابی‌بن کعب دارای نسخه بزرگی در تفسیر

۱ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۱ ص ۸ ، صدر ، تأسیس الشیعه ص ۳۲۴

۲ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۱ ص ۸ .

هست که آنرا ابو جعفر رازی از ربیع بن انس ، از ابی العالیه ، و او از ابی بن کعب روایت کرده است ؛ ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم درستدرک و احمد بن حنبل در مسند مقادیر فراوانی از این تفسیر را آورده اند^۱ ، و چون ابی بن کعب از احبار یهود بوده ، و به اسرار کتب کهن و محتوای آنها آشنائی داشته ، و نیز خود از کتاب وحی بوده اضافه بر آن، هر آیه ای که در قرآن به نظر وی مشکل و پیچیده تلقی می شد از رسول خدا (ص) می پرسید ، او را از مفسرین بنام عصر صحابه بشمار می آوردند^۲.

ابن عربی در پایان سوره قریش آورده است که ابی بن کعب دو سوره «فیل» و «قریش» را یکسوره تلقی می کرد^۳ ، و حتی در مصحف خود فصلی میان آنها بوجود نیورده^۴ و این مطلب مطابق آراء شیعه در مورد این دو سوره است ، عیاشی از مفضل ، او از ابی عبدالله (ع) روایت کرده است که فرمود : در هر رکعتی از نماز دو سوره را با هم نخوانید مگر سوره الضحی و الم شرح ، و سوره الم تر کیف ولایلاف قریش . ابی العباس از امام باقر یا امام صادق روایت کرده اند که الم ترکیف فعل ربک ، ولایلاف قریش یکسوره محسوب می شوند ،

عمرو بن میمون از دی می گفت : من نماز مغرب را همراه عمر بن خطاب می خواندم و او [پس از حمد] در رکعت اول سوره

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۲ ، ۳۲۳ .

۲ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۹۲ . برای آگاهی بیشتر از احوال ابی بن کعب رجوع شود به : ابن اثیر ، اسد الغابة ج ۱ ص ۴۹ - ۵۱ .

۳ - محیی الدین بن عربی ، تفسیر الشیخ الاکبر ج ۲ ص ۳۱۸ .

۴ - طبری ، مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۴۴ .

«والتین» و در رکعت دوم سوره الم ترکیف ولایلاف قریش را خواند.^۱

مفسران عصر تابعین در مدینه غالباً از ابی بن کعب در امر تفسیر قرآن پیروی می کردند، چون وی بیش از دیگر مفسران صحابی در این شهر از شهرت برخوردار بود، علاوه بر اینکه روایات نسبتاً زیادی در تفسیر از او نقل شده است. و در واقع می توان ابی بن کعب را بنیان گذار مکتب تفسیری اهل مدینه دانست.

۵- زید بن ثابت بن ضحاک انصاری (م ۴۰) که از بزرگان صحابه و کتاب وحی بوده، و به کنیه «ابو خارجه» معروف بود زید در مدینه در امور قضائی و فتوی و قرائت و فرائض سرآمد دیگران بود، هموست که با تشویق عمر و به امر ابی بکر پس از جنگ یمامه به جمع آوری و تدوین قرآن پرداخت، و عثمان نیز مردم را به قرائت زید متحد ساخت. و برخی نوشته اند که زید، عثمانی بوده و مردم را به سب و ناسزای علی (ع) تحریص می کرد^۲، گولدزبهر بنقل از «الرحلة چاپ دخویه ص ۱۰۴» می نویسد: کان الناس علی عهد ابن جبیر یقدسون فی الحرم المقدس بمکة قراناً یقال ان زید بن ثابت کتبه بیده^۳.

ابن عباس با وجود جلالت قدر و وسعت دانش برای کسب علم به خانه زید میرفت و می گفت «بنزد علم باید رفت چه علم نزد کسی نمی آید» یکبار ابن عباس رکاب زید را گرفت تا او سوار شود زید او را از این عمل بازداشت؛ ابن عباس گفت: این چنین بما امر شده است که با دانشمندان خود رفتار کنیم. زید دست او را بوسید و گفت: این چنین بما امر شده است که با آل بیت پیغمبرمان رفتار کنیم،

۱ - طبرسی، مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۴۴.

۲ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۱ ص ۵۷۵.

۳ - گولدزبهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۸.

وقتی زیدبن ثابت درگذشت ابوهریره در مرگ او گفت: حبر و دانشمند این است درگذشت امید است که خداوند، این عباس را حانشین او قرار دهد^۱

باری، قسمت اعظم شهرت علمی زید در کتابت وحی و قرائت بوده است، و آثار کمتری از او در تفسیر بجای ماند.

۶- جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۴) ابی الخیر در طبقات المفسرین وی را از مفسران طبقه اول بشمار آورده است^۲ چنانکه سیوطی نیز او را از مفسران عصر صحابه میدانند^۳. وی در هیجده غزوه همراه پیغمبر (ص) شرکت کرده، و در جنگ صفین نیز جزء یاران علی (ع) بود، جابر یکی از برجستگان حفاظ حدیث و سنن بوده است^۴ و در کتب رجال شیعی از بزرگان شیعه وثقات محدثین معرفی شده است^۵. و در واقع خود به مضمون حدیثی که از پیغمبر (ص) نقل می کرد عامل بوده که چنان مقام علمی را در میان صحابه بدست آورد و آن حدیث این است که پیغمبر (ص) فرمود: «ساعة من عالم یتکی علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عبادة العابد سبعین عاما»^۶.

مشخصات و امتیازات تفسیر صحابه

پیش از آنکه مشخصات و نمودارهایی از تفسیر عصر صحابه را بررسی نمائیم لازم بنظر میرسد یادآور شویم که تفسیر - همانطور که پیش از این گفتیم - با خود پیغمبر (ص) آغاز شد، و پس از او صحابه بنقل از پیغمبر و براساس تقریرات او به تفسیر قرآن پرداختند،

۱ - دهخدا، لغتنامه دزدن - زیبه، ص ۶۱۱.

۲ - صدر، تأسیس الشیعة ص ۳۲۳.

۳ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۳.

۴ - ابن اثیر، اسدالغابة ج ۱ ص ۲۹۵.

۵ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۱ ص ۱۴۰.

۶ - طبرسی، مجمع البیان ج ۱ ص ۴۲۱.

بنابراین تفسیر قرآن در این دوره بصورت روایت و حدیث بیان می‌شد، و غالباً باطرحی بسیار ساده و بسیطی برگزار می‌گردید و میتوان گفت: که تفسیر صحابه در واقع روایت و نقل از رسول خدا (ص) بوده است، نه تفسیر. در این دوره که از قرن اول هجری تجاوز نمی‌کند، تفسیر شاخه و شعبه‌ای از علم الحدیث بوده است، لذا رجال حدیث دارای اطلاعات گسترده‌تری در تفسیر قرآن بوده‌اند، چنانکه ما این روابط و پیوندهای عمیقی را که میان تفسیر و حدیث وجود داشت در اعصار بعد در مورد تدوین حدیث مشاهده می‌کنیم؛ یعنی محدثان بخش مهمی از کتب حدیث خود را به ابواب تفسیر قرآن اختصاص میدادند.

تفسیر قرآن که بعدها در تدوین علوم اسلامی بصورت علمی مستقل جداگانه درآمد، و بتدریج از حدود و قیود تفسیر اثری و نقلی خارج گردید، و بالمآل بر حسب تخصص مؤلفان دارای روشهای متنوعی شد، مطلبی است که با مساعی محققان متأخر از زمان صحابه تدریجاً در تفسیر راه یافت، اگر چه عده‌ای زیاد از محققان اسلامی اظهار کرده‌اند که تفسیر صحابی صرفاً در مسائلی که رأی و نظر را در آنها مجاللی نیست - از قبیل اسباب نزول - در حوزه نقل و حدیث محدود بوده، والا، در مسائل دیگر در همین دوره نوعی اجتهاد و اظهار رأی و نظر در مورد تفسیر قرآن می‌بینیم، چنانکه ملاحظه کردیم این عباس و ابن مسعود و جز آنها از خود نیز مایه‌های بر نقل و حدیث در امر تفسیر قرآن افزودند، و مورخان آنها را پایه‌گذاران مکاتب تفسیری معرفی کرده‌اند، ولی ناگفته نماند که اجتهاد و اظهار نظر صحابه از نظر مفسر هیچگونه تنافی و تعارضی با تقریر پیغمبر نداشت بلکه تحقیقات یک مفسر در عصر صحابه هماهنگ تفسیر و تقریر پیغمبر پیش میرفت.

با ذکر این مقدمه و نیز با توجه به مطالبی که در گزارش احوال

مفسران صحابی مشاهده کردیم می‌توانیم مشخصات و امتیازات تفسیر عصر صحابه را در مطالب زیر خلاصه نمائیم :

الف - اختلاف میان مفسرین در این دوره بسیار اندک و ناچیز بوده است ، چون هنوز عوامل اختلاف که عبارت از منازعات در مسلک و اعتقادات مذهبی بوده چندان عمق و گستردگی نیافت ، و نمیتوانست آنچنان در تفسیر راه یابد که در آن اختلاف چشمگیری ایجاد کند .

ب - به شرح و تفسیر اجمالی و گزارش کوتاهی در توضیح آیات قرآن اکتفاء می‌شد ، یعنی قرآن بازمینه‌های علمی و بعبارت دیگر با ضوابط ادبی و کلامی و فلسفی و عرفانی و جز آنها تفسیر نمی‌شد چون اینگونه ضوابط هنوز در این دوره مدون نشده بود و صورت علمی بخود نگرفت ، اگر چه ما می‌بینیم که ابن عباس یا سایر مفسرین صحابی در گزارش مفردات قرآن و یا تأیید عربیت آن به اشعار کهن جاهلی و یا به کیفیت تعبیر عرب بادیه‌نشین و طرز برداشت آنها از واژه‌های تازی استشهاد و احتجاج می‌کردند ، ولی هنوز اینگونه نظرها و مباحث جنبه علمی بخود نگرفته و با موازین و مقیاسها و ضوابط علمی همراه نبود .

ج - براساس همان خصوصیت و امتیاز نخستین (الف) میتوان گفت استنباط احکام فقهی از قرآن - بصورتی که بتوان ضمن آن از مذهب خاصی حمایت نمود - معمول نگردید ، چون هنوز مذهب خاص و روش ویژه‌ای در فقه بوجود نیامد ، بهمان دلیل که مذهب خاصی در این دوره هنوز بوجود نیامده بود ؛ لذا نمیتوان گفت که در اوائل این دوره مفسران صحابی از روش و مذهب و آئین خاصی چه از نظر اعتقادی

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله نگارنده «ابن عباس و مقام وی در تفسیر» : مقالات و بررسیها ، ش ۱۷ و ۱۸ و ص ۷۵ - ۸۲ .

و کلامی و چه از لحاظ احکام و مسائل فرعی و فقهی جانبداری می کردند و بعبارت دیگر ما در این دوره امثال تفسیر کشاف زمخشری و مفاتیح الغیب امام رازی که از مسائل و مواضع خاصی در کلام حمایت می کنند نمی بینیم ، چنانکه تفسیری امثال احکام القرآن جصاص و یا کنز العرفان فاضل مقداد را نمی یابیم که از مذهب فقهی خاصی جانبداری کند اگر چه نسبت به هر دو موضوع اشارات و رموزی در برخی از روایات تفسیری این عصر بچشم سیخورد ولی این روایات بطور جسته و گریخته و بندرت و بدون هیچگونه طرح علمی دیده میشود، مثلاً به ابی بن کعب نسبت داده اند که از پیغمبر راجع به سوره عصر سؤال کرد ، و پاسخ را اینگونه یافت که فرمود: والعصر ان الانسان لئمی خسر: [هَذَا يَرْجِعُ إِلَى ابِي جَهْلٍ عَدُوِّ ابْنِي] الا الذين آمنوا: [ابوبکر] و عملوا الصالحات: [عمر] و تواصلوا بالحق: [عثمان] و تواصلوا بالصبر: [علی]'

اصل این حدیث مورد بحث و تأمل است و در چهارچوب تعیین خلافت محدود است و نمودار عقیده اهل سنت در موضوع خلافت می باشد و از چند جهت پیدا است که ساختگی است زیرا - چنانکه در ترجمه احوال ابی بن کعب یاد کردیم - وی از جمله دوازده نفر کسانی بود که با خلافت خلیفه اول به مخالفت برخاست. وثانیاً طبق عقیده اهل سنت و تصریح آنها موضوع خلافت به اشاره پیغمبر صورت نگرفت بلکه با انتخاب امت و جمعیت تعیین می گردد ، باوجود اینکه امثال اینگونه احادیث ضمن تفسیر قرآن کمتر بچشم می خورد با توجه بدلائل فوق جایی برای بحث در آن باقی نمی ماند .

د - اینطور بنظر میرسد که در این عصر جز خود قرآن ، کتاب

دیگری تدوین نشد و یا اینکه می توان گفت دلائل و شواهد قطعی برای تدوین تفسیر جامعی برای قرآن در این دوره وجود ندارد اگرچه یک سلسله روایات تدوین تفسیر را در این دوره تأیید می کند: از ابن ابی ملیکه روایت شده است که می گفت: من دیدم مجاهد از ابن عباس راجع به تفسیر قرآن پرس و جو می کرد در حالیکه الواحی با خود داشت ، ابن عباس به وی می گفت بنویس ؛ و مجاهد تا آنجا این پرسش را ادامه داد تا از تمام تفسیر سؤال کرد^۱. از این روایت با اینکه کاملاً رسا نیست - چنین استفاده می شود که تفسیر قرآن در حیات ابن عباس بوسیله مجاهد تدوین شد. ولی این روایت علاوه براینکه از یک طریق نقل شده است صراحتی قاطع در تدوین تفسیر ندارد و زیاد اطمینان بخش نیست.

تفسیرهای موجود و منسوب به ابن عباس نیز با وسائلی از وی نقل شده است که نزدیکترین واسطه به ابن عباس از اواخر قرن اول هجری تجاوز نمی کند و در نتیجه از دوره صحابه میگذرد و به عصر تابعین می رسد ، عصر تدوین تفسیر به قرن دوم و یا اواخر قرن اول مربوط است که عصر تابعین را تشکیل میدهد؛ بنابراین تفسیر مدون منسوب به ابن عباس عبارت از روایاتی است از او که در دوره های بعد جمع و تدوین گردید.

توضیحاً یادآور می شود که تفسیر منسوب به ابن عباس در نسخه های خطی و چاپی با وسائلی و طرقی نقل شده است که نشان میدهد خود ابن عباس آنرا تدوین نکرده است ، ما در این تفسیر نام روات را تا ابن عباس بدینصورت می بینیم:

ابن مأمون هروی ، از محمود بن محمد رازی ، از عمار بن مجید

۱ - ابن تیمیه ، مقدمه فی اصول التفسیر ص ۲۸ ، مقلدان ص ۱۹۳ .

هروی از علی بن اسحاق سمرقندی (م ۲۳۷) از محمد بن مروان سدی
صغیر (م ۱۴۶) از محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶) از ابی صالح میزان
بصری (م پس از سده اول هجری) از ابن عباس^۱

این التذیم کتابی از ابن عباس در تفسیر قرآن شناسانده است که
در طریقی نقل از او، این وسائط دیده میشود، وی می‌نویسد: کتاب
ابن عباس [در تفسیر] که مجاهد بن جبرمکی (م ۱۰۲ یا ۱۰۳) از
ابن عباس نقل کرده، و حمید بن قیس (م در زمان حجاج) و ابوالنجیح
نیز آنرا از مجاهد نقل کرده‌اند، و رقابن میمون آنرا از نجیح روایت
نموده است.^۲

۵ - چنانکه در مقدمه «تفسیر صحابه» یادآور شدیم، مفسران
در این دوره برای تفسیر آیات از نقل و اثر استمداد می‌کردند و تفسیر
مانند فقه و سایر معارف اسلامی بخشی از علم الحدیث بوده است، و
حتی اگر تفسیر آیه‌ای را در حدیث نمی‌یافتند باز هم به مرجعی پناه
می‌بردند که این مرجع نیز از حدیث استمداد می‌کرد، و این رویه
کم و بیش تا قرن‌ها ادامه یافت: حافظ، ابن کثیر می‌گوید: وقتی ما
تفسیر آیه‌ای را در قرآن و حدیث نمی‌یافتیم به اقوال صحابه مراجعه
میکردیم زیرا آنها از همه عالمتر بودند بجهت آنکه شاهد قرائن و
اوضاع و شرائطی بودند که ویژه خود آنها بود^۳، زیرا آنان همزمان با
این شرائط و اوضاع می‌زیستند، و از نزدیک و بدون واسطه موطن
نزول آیات را شهود می‌کردند.

و بطور خلاصه می‌توان گفت که تفسیر در عصر صحابه از
حدود تفسیر به مآثور خارج نشده بود و کمتر درباره آیات اجتهاد و اظهار

۱ - فیروزآبادی، تنویرالمقاس (هامش الدر المنثور) ج ۱ ص ۲؛ تهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۲۴۴.

۲ - ابن التذیم، نهرست (ترجمه فارسی) ص ۵۹.

۳ - ابن کثیر، مقدمه التفسیر ج ۱ ص ۳.

نظر می‌شد و حتی این روش را گروهی از مفسران مانند طبری و دیگران در قرنهای بعد ادامه دادند .

تفسیر در دوره تابعین

گروهی از تابعین که صحابه و یاران پیغمبر (ص) را درك کردند با استفاده از همنشینی با آنان و مطالبی که از آنها شنیدند به تفسیر قرآن پرداختند ، در این دوره تابعین علاوه بر مطالبی که در تفسیر از صحابه فرامی‌گرفتند تدریجاً به اظهارنظر و اجتهاد در آن آغاز کردند بیش از آنچه که در میان مفسران صحابی این تفسیر به رأی دیده میشد . شاید علت آن فزونی قابل ملاحظه مفسران در این دوره یعنی عصر تابعین می‌باشد که بازده آن پیدایش طبقات و یا مکتبهای تفسیری است که این طبقات از نظر مشایخ و استادان تفسیر ممتاز و مشخص بودند ، و برحسب بلاد و شهرهای مهم اسلامی نام بردار بود ، مانند مفسران مکه ، مفسران مدینه ، و مفسران عراق (بصره و کوفه) .

مفسران معروف مکه در دوره تابعین : در این دوره چون اغلب مفسران مکه از شاگردان ابن عباس بودند ، از روش او در تفسیر پیروی می‌کردند ، و گزارشهای او را درباره آیات قرآنی نقل می‌نمودند ؛ در میان این مفسران چند تن بیش از دیگران در تفسیر قرآن مشهور بودند که عبارتند از : سعید بن جبیر ، مجاهد بن جبرمکی ، عکرمه (مولی ابن عباس) عطاء بن ابی رباح، طاوس بن کیسان یمانی و جز آنها .

۱ - سعید بن جبیر (م شعبان ۹۵) او تفسیر قرآن را از ابن عباس اخذ کرده و بنابر این روایات تفسیری او مستند به ابن عباس است .

مفسران از وی با تجلیل خاصی یاد کرده بصورتی که وی را در میان مفسران دوره تابعین برجسته و ممتاز می‌سازد ، سفیان ثوری می‌گفت : تفسیر را از چهار تن بیاموزید : سعید بن جبیر ، مجاهد ، عکرمه ، و ضحاک^۱ ، در این بیان سفیان ، سعید بن جبیر در رأس سایر مفسران قرار دارد. قناده که خود از مفسران بنام اسلامی است می‌گوید: چهار تن در مواضع و مسائل مختلف اعلم مردم زمان خود بوده‌اند: عطاء بن ابی‌ریاح در مناسک و آئین‌های دینی ، سعید بن جبیر در تفسیر ، عکرمه در سیر و تاریخ ، و حسن بصری در حلال و حرام^۲. با اینکه این چهار نفر از مفسران معروف دوره تابعین می‌باشد ، طبق این بیان ، سعید بن جبیر دارای شخصیت بارزتری در تفسیر قرآن معرفی شده است ، و حتی بگواهی مورخان ، وی جامع معارف و علوم عصری بوده است: «گروهی از تابعین دارای مقام اعلی‌ت در علوم بودند: سعید بن مسیب در مسائل طلاق ، عطاء در مسائل حج ، طاوس در حلال و حرام ، ابوالعجاج مجاهد بن جبر در تفسیر ، و آنکه جامع همه این معارف و دارای احاطه تمام این مسائل بوده ، سعید بن جبیر است^۳

با اینکه سعید بن جبیر از مفسران شیعی است - و بهمین جهت با حجاج بن یوسف درگیر شد و با او مناظراتی داشت و بخاطر تشیع و وفاداری نسبت به آن با شکنجه سختی بشهادت رسید^۴ - در عین حال محققان فریقین یعنی دانشمندان سنی و شیعی که در امر جرح و تعدیل روایات صاحب نظر هستند ، وی را ستوده‌اند ، و وثاقت او مورد اتفاق اصحاب صحاح و کتب سته اهل سنت و کتب اربعه شیعی می‌باشد .

۱ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۳ .

۲ - همان مرجع و صفحه .

۳ - ابن خلکان ، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۳۶۵ .

۴ - صدر ، تالیس الشیعه ص ۳۲۴ ، ابن حجر ، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۳ ، ۱۴ .

و ابن عباس نیز وی را بعنوان مطمئن ترین حجت و سند دینی توثیق کرده است.^۱ ابن عباس افرادی را که برای استفتاء به او مراجعه می کردند و رأی و نظر او را می جستند به سعید بن جبیر رهنمون می ساخت و به آنها می گفت: أليس فيكم ابن ام الداهم؟^۲ یعنی آیا سعید بن جبیر در میان شما نیست که به من مراجعه می کنید؟!

سعید بن جبیر قرآنت معتبر صحابه را میدانست و قرآن را به همین قرآنت میخواند، اسماعیل بن عبدالمکک می گفت: با سعید بن جبیر در ماه رمضان نماز می خواندیم، و او شبی به قرائت عبد الله بن مسعود و شبی نیز به قرائت زید بن ثابت و یکشب به قرائت دیگری نماز میخواند.^۳ و با اینکه تهیه و آمادگی او در تفسیر مورد اتفاق می باشد، سخت از تفسیر برای یمناک بود و از آن بشدت خودداری می کرد، شخصی از او خواست که تفسیر قرآن را مطابق رأی و نظر خود بنگارد ابن جبیر سخت خشمگین شد و گفت: لان يسقط شقي احب الي من ذلك^۴، و یا نوشته اند که گفته بود: لان تقع جوانبي خير لك من هذا^۵. منشاء این خودداری از تفسیر تقوی و زهد و پارسائی او بوده که ما آنرا - همراه با ثبات ایمان و قوت یقین - در سرانجام حیات و زندگانی و بالاخره شهادت او با کیفیتی بهت آور در تاریخ مشاهده می نمایم.^۶

باری، نام سعید بن جبیر در تفاسیر قرآن جای وسیع و مقام

۱ - گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۲۹۱.

۲ - ذهبی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۰۳.

۳ - ابن خلکان، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۲۶۵.

۴ - همان مرجع ج ۱ ص ۳۶۵.

۵ - گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۷۴.

۶ - ذهبی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۰۴، و نیز نگریده: Brackelmann 1.105 Anm (نقل از گولدزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۷۴)؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۱۴ و ۱۳.

ارجمندی را برای خود باز کرده و بیان تفسیری وی بسیار مورد استفاده می‌باشد.

۲ - مجاهد بن جبرمکی ، مکنی به «ابوالحجاج» (۲۱-۴۰) از موثق‌ترین اصحاب و شاگردان ابن عباس بشمار می‌آید^۱ ، روایات تفسیری مجاهد از امیرالمؤمنین علی (ع) و ابن عباس می‌باشد.

سلمة بن کهیل وی را در عداد مفسران شیعی یاد کرده است^۲ ، و گروهی از محققان اهل سنت از قبیل شافعی و بخاری به تفسیر او اعتماد کرده ، و عده‌ای نیز یادآور شده‌اند که تفسیر او صحیح‌ترین وجوه در شرح و گزارش آیات قرآنی می‌باشد^۳.

مجاهد می‌گفت: «قرآن را سی بار بر این عباس عرضه داشتم» و گویند که مجاهد به نقل از ابن عباس تفسیری نگاشت و ابن عباس تفسیر تمام قرآن را بروی املاء کرد ، این ابی‌ملیکه می‌گوید: من دیدم مجاهد راجع به تفسیر قرآن از ابن عباس پرس‌وجو می‌کرد در حالیکه الواحی با خود داشت ، ابن عباس به‌وی می‌گفت بنویس ، و مجاهد آنقدر این پرسشها را ادامه داد تا آنکه از تمام تفسیر سؤال کرد^۴.

مجاهد در تفسیر قرآن دارای حریت و جسارت بیشتری از دیگر مفسران در این دوره بود باین معنی که در مورد برخی از آیات قرآنی معتقد به تشبیه و تمثیل بوده و قرآن را احياناً به گونه‌ای تفسیر می‌نمود که مناسب و موافق مفاهیم ظاهری الفاظ و تعابیر قرآنی نبوده است. خط مشی مجاهد و روش ویژه او در تفسیر که جسته و گریخته در

۱ - ابن تیمیه ، تفسیر سورة الاخلاص ، (نقل از گولدزیه ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۲۹) .

۲ - صدر ، تأسیس الشيعة ص ۳۳۳ ؛ شعرانی ، فهرست مشاهیر القراء ص ج.

۳ - ابن تیمیه ، تفسیر سورة الاخلاص (نقل از گولدزیه ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۲۹) .

۴ - ابن تیمیه ، مقدمة فی اصول التفسیر ص ۲۸ .

مورد برخی آیات قرآنی دیده می‌شود بنیاد و زیربنائی برای روش تفسیر معتزلی بشمار می‌آید، چنانکه دستاویزی نیز در اختیار عرفاء و متصوفه برای تفسیر قرار داده است. طبری می‌نویسد مجاهد در تفسیر آیه «ولقد علمتم الذین اعتد وافی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین^۱» می‌گفت: این آیه بعنوان کنایه و مثل می‌باشد، و منظور از آن مسخ قلوب و دلها است نه مسخ قیافه و شکل، و این خود ضرب‌المثلی است و به عنوان تمثیل و تشبیه بکار رفته است چنانکه خداوند در سوره جمعه می‌گوید: کمثل الحمار یحمل اسفارا^۲. ولی ابن جریر طبری این گونه تفسیر را نپذیرفته است^۳.

و نیز مجاهد آیه «وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة»^۴ را اینگونه تفسیر کرده است: تنتظر الثواب من ربها لایراه من خلقه شیئی^۵. این تفسیر مبنای مسئله عدم رؤیت خدا برای معتزله می‌باشد. بهمین جهت گروهی از مفسران اهل سنت و بخصوص عده‌ای از اشعریها از تمسک به تفسیر او خودداری می‌کردند، و علاوه براین او را متهم ساختند که در تفسیر قرآن به اهل کتاب مراجعه می‌کرد. ولی باید این نکته را یادآوری نمود که بسیار بعید بنظر می‌رسد که مجاهد در تفسیر خود به اهل کتاب مراجعه می‌نموده زیرا او بمانند استاد خود ابن عباس از چنین کاری خودداری می‌نمود. روش تمثیلی و عقلی مجاهد در تفسیر نسبت به همه آیات قرآن عمومیت ندارد، بلکه درباره برخی از آیات این روش را ارائه داده است که بنظر وی مبتنی

۱ - سوره بقره، آیه ۵۶.

۲ - سوره جمعه، آیه ۵.

۳ - طبری، جامع البیان ج ۱ ص ۲۵۳.

۴ - سوره قیامت، آیه‌های ۲۲ و ۲۳.

۵ - طبری، جامع البیان ج ۲۹ ص ۱۲۰.

۶ - ذهی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۰۶.

بر اثر و حدیث بوده ، منتهی توأم با استنباط شخصی خود او که بعلمت احاطه وسیعی که به تفسیر قرآن داشت جرأت و شهامت بیشتری در تفسیر نشان داده است. لذا می‌نویسند که مجاهد در تفسیر مقام پیشوائی دارد و بی‌رقیب است، و اگر بخود اجازه شهامت را در تفسیر داده از ارزش تفسیر او نمی‌کاهد و خدشه‌ای به مقام و منزلت وی در تفسیر وارد نمی‌سازد^۱.

۳ - عکرمه (مولی‌ابن عباس م ۱۰۴ یا ۱۰۵) که از مردم بربر مغرب بوده ، از مولای خود ابن عباس و امیرالمؤمنین علی (ع) روایت دارد ، شعبی گوید: از مفسران قرآن کسی اعلم از عکرمه باقی نماند ، سمالک بن حرب می‌گفت که از عکرمه شنیدم که گفته بود: من آنچه میان دو لوح قرار گرفته [یعنی تمام قرآن] را تفسیر کرده‌ام و نیز آنچه در مورد تفسیر قرآن می‌گویم ، منقول از ابن عباس می‌باشد. جبیب بن ثابت نیز می‌گفت پنج مفسر قرآن نزد من گردهم آمدند: طاوس ، مجاهد ، سعید بن جبیر ، عکرمه و عطاء. مجاهد و سعید بن جبیر تفسیر آیات قرآن را از عکرمه می‌پرسیدند و او به همه سئوالهای آنان پاسخ می‌داد^۲. شخصیت علمی عکرمه در تفسیر قرآن از خلال روایات فوق‌کاملاً بدست می‌آید و نیز در ضمن روایات دیگرما به این نتیجه می‌رسیم که عکرمه دارای ذوقی سرشار در تفسیر بوده بطوریکه گاهی ابن عباس یعنی استاد او از قریحه و شم تفسیری وی بهره‌مند می‌شد ، و عکرمه مواردی از آیات قرآن را که تفسیر آنها برای ابن عباس غامض و مبهم می‌نمود شرح و توضیح میداد و گویند: که ابن عباس آیه «لم تعظون قوماً الله مهلكهم او معذبهم عذاباً شدیداً»^۳

۱ - ذهی ، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۱۰۷.

۲ - همان مرجع ص ۱۱۱.

۳ - سوره اعراف ، آیه ۱۶۴.

را می‌خواند ، و می‌گفت ندانستم آیا این قوم نجات یافتند و یا هلاک شدند؟ عکرمه گوید: من راجع به این مطلب بر توضیح خود می‌افزودم تا اینکه ابن عباس دریافت که این گروه نجات یافتند ، لذا [مرا مورد تقدیر و تشویق قرار داده و] حله‌ای بر من پوشاند^۱ . حتی نوشته‌اند که ابن عباس پاهای عکرمه را می‌بست تا تفسیر را به وی تعلیم دهد^۲ .

علامه حلی و محدث قمی می‌نویسند: عکرمه از مفسران امامیه نبوده^۳ ، بلکه از خوارج بشمار می‌آید^۴ ، و حتی یادآور شدند که به امام باقر (ع) عرض کردند که عکرمه (مولی ابن عباس) را اجل نزدیک شده و مرگش فرارسیده است ، امام فرمود اگر به وی دسترسی داشتیم سخنی را به او تعلیم میدادم که طعمه آتش دوزخ نگردد^۵ .

۴ - عطاء بن ابی رباح مکی (۲۷ رمضان ۱۱۴) از فقهاء و مفسران بنام مکه می‌باشد، و چنانکه از خود وی نقل شده است هفتاد صحابی را درک کرده بود^۶ . قناده وی را داناترین مردم عصر به مناسک و آئین‌های دینی معرفی نموده است ، چنانکه نوشته‌اند: وقتی مردم برای اخذ معارف دینی به ابن عباس مراجعه می‌کردند می‌گفت: «تجتمعون الی یا اهل مکه و عندکم عطاء؟»^۷

ذهبی می‌نویسد شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که موقع و مقام بارز عطاء را از نظر تفسیر و حدیث بازگو نموده و از آنها چنین برمی‌آید که وی مردی راستین و مورد اعتماد بوده است، اگرچه

۱ - ابن حجر ، تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۶۳ - ۲۶۷ ؛ ابن سعد ، الطبقات الکبری ج ۵ ص ۲۸۷ ، ۲۸۸

۲ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۲۱۶ ؛ ابن سعد ، الطبقات الکبری ج ۲ ص ۳۸۶ .

۳ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۲۱۶ ، شعرانی ، فهرست مشاهیر القراء ص ۶ .

۴ - گولدزیهر ، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۹ ؛ محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۲۱۶ .

۵ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۲۱۶ .

۶ - همان مرجع و صفحه ؛ شعرانی ، فهرست مشاهیر القراء ص ۶ .

۷ - ذهبی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۱۳ ، ۱۱۴ .

از لحاظ کثرت روایات تفسیری به پایه مجاهد و سعید بن جبیر نمی‌رسد. ولی این حقیقت از اهمیت مقام او در تفسیر نمی‌کاهد، بلکه بعکس این نکته - با توجه به اینکه وی از تفسیر برای خودداری می‌ورزید - اهمیت بیشتری به تفسیر او می‌بخشد، و گویند از وی راجع به مسئله‌ای پرسش نمودند، وی در پاسخ صریحاً اظهار داشت نمیدانم، بدو گفتند آیا نمیتوانی درباره آن اظهار نظر کنی؟ گفت: «انی استحیی الله ان یدان فی الارض برائی»^۱

روایات تفسیری عطاء و مجاهد که از مکتب تفسیری ابن عباس الهام می‌گیرد اساس کهنترین مصنفات تفسیری می‌باشد.^۲

مطلب قابل ذکر درباره او این است که عطاء سخت مورد احترام و توجه بنی‌امیه بوده که دستور داده بودند بمردم اعلام شود جز عطاء، کسی دیگر برای مردم فتوی ندهد و در صورتی که در دسترس مردم نباشد باید عبدالله بن ابی نعیم این مهم را در عهده گیرد.^۳

۵ - طاوس بن کيسان یمانی (م ۱۰۴ یا ۱۰۸ در مکه) وی بیشتر معارف تفسیری خود را از ابن عباس اخذ کرده است، طاوس در تفسیر خود از عبدالله اربعه^۴ و دیگر مفسران عصر صحابه نقل روایت می‌نماید، و مدعی بود که با پنجاه صحابی مجالست داشته و با ابن عباس بیش از دیگران شد آمد می‌کرد.^۵

برخی از دانشمندان او را ایرانی الاصل می‌دانند، و شیخ طوسی

۱ - همان مرجع ص ۱۱۴ -

۲ - گولدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۹۷ -

۳ - همان مرجع -

۴ - که عبارتند از عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، و گویا عبدالله بن زبیر

۵ - ذهی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۱۴ -

و نیز صاحب روایات او را از اصحاب امام سجاد معرفی نموده^۱، چنانکه ابن قتیبه به تشیع او تصریح می‌کند^۲، ولی عده‌ای از محققان شیعی وی را از متصوفه و مفسران اهل سنت می‌دانند^۳، همانطور که محدث نوری تشیع وی را نمی‌پذیرد^۴. حاجی خلیفه وی را در شمار مفسرانی از دوره تابعین آورده که اکثر آنها دارای کتابی در تفسیر بوده‌اند، و آغا بزرگ طهرانی با استناد به نوشته ابن الجزری احتمال می‌دهد که وی کتابی در تفسیر تدوین کرده بود^۵.

طاوس از اتقیاء و پارسایان نام آور زمان خود بوده و بسیاری از مفسران در مورد وثاقت و امانت او با تجلیلی خاص، اتفاق نظر دارند و دربارهٔ همو ابن عباس گفته بود: «انی لاطن طاوساً من اهل الجنة»^۶.

برای طاوس بسیار شگفت‌آور بود که مردم عراق حجاج بن یوسف را با تمام سیاهکاریها و گناهانش مؤمن و مسلمان می‌دانستند^۷.

مفسران معروف مدینه در دوره تابعین: ما میدانیم که بسیاری از صحابه در مدینه مقیم شدند، و مانند عده‌ای دیگر به سایر بلاد اسلامی روی نیاوردند، و اینان برای تعلیم کتاب خدا و تفسیر قرآن مجالس درس در مدینه داشتند که بسیاری از تابعین در تفسیر قرآن از این مجالس مستفیض می‌شدند؛ و در نتیجه مکتبی در تفسیر بوجود

۱ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۹۴.

۲ - ابن قتیبه، المعارف ص ۳۰۶.

۳ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۹۴، ۹۵.

۴ - همان مرجع و صفحه.

۵ - تهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۳۸۰.

۶ - ذهبی، التفسیر والمفسرون ج ۳ ص ۱۱۲.

۷ - ابن سعد، الطبقات الکبری ج ۵ ص ۳۹۴ (نقل از گولدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۸۰).

برای آگاهی بیشتر از شرح احوال طاوس رجوع شود به: ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۵ ص ۸۰-۸۱.

۱. محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۹۴، ۹۵.

آمد که اهل مدینه از آن پیروی می کردند ، و چون ابی بن کعب در مدینه بسر می برد و در نتیجه در این منطقه بیش از دیگران در کار تفسیر شهرت یافت ، مفسران دوره تابعین در مدینه غالباً از تفسیر او پیروی می کردند. عده ای از مشاهیر تفسیر در مدینه عبارتند از: ابوالعالیه رفیع بن مهران ، ابواسامه زید بن اسلم ، و محمد بن کعب قرظی.

۱ - ابوالعالیه رفیع بن مهران رباحی (م . ۹۰ یا ۹۳) که از امیرالمؤمنین علی (ع) و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و ابی بن کعب روایت می کند. وی مقری و مفسری بود که ابن عباس او را گرامی می داشته و او را برفراش و سریر خود می نشانید و قریش را پائین تر قرار میداد ، ابوالعالیه قرائت را از ابی بن کعب فراگرفت .

نسخه ای بزرگ در تفسیر دیده شد که ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از ابی العالیه و او از ابی بن کعب روایت کرده است . ابن ابی حاتم و محمد بن جریر طبری از این نسخه در تفسیر خود بسیار نقل دارند ، و همچنین حاکم در المستدرک و احمد بن حنبل در مسند از این نسخه روایاتی در تفسیر آورده اند^۲.

۲ - زید بن اسلم (م ۱۳۶) از تابعان ذیلی است که در عصر خود به فزونی علم شهرت داشت ، و برخی معاصران او معتقد بودند که از وی بیش از دیگران مستفید می شدند چون زید در مدینه دارای حلقه و مجلس فتوی بوده است .

گویند که زید از اصحاب امام مجاهد (ع) بوده ، بهمین جهت از وی در کافی و تهذیب روایات فراوانی نقل شده است . ولی اخباریان

۱ - شعرانی ، فهرست مشاهیر القراء ص ج .

۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ابن حجر ، تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۲۸۴ ، ۲۸۵ .

او را از مفسران اهل سنت میدانند^۱. فرزندش عبدالرحمن بن زید و مالک بن انس^۲ معروف به «امام اهل المدينة» تفسیر را از او اخذ کرده‌اند^۳. معروف است که زید قرآن را به رأی خویش تفسیر می‌کرده، و در این کار احساس دشواری نمی‌نمود؛ شاید بدانجهت که می‌دید احياناً برخی صحابه نیز دست به چنین کاری می‌زدند.

۳ - محمد بن کعب قرظی کوفی مدنی (م ۱۱۷ یا ۱۱۸) که از کبار مفسرین از قبیل علی بن ایطالب، ابن مسعود و ابن عباس و با واسطه از ابی بن کعب تفسیر را روایت کرده است، وی به عدالت و وثاقت و کثرت حدیث و تأویل قرآن شهرت داشت. ابن عون درباره او گفته بود «ما رأیت احداً اعلم بتأویل القرآن من القرظی»^۴.

ابن حبان می‌گفت: که قرظی از افاضل علماء و فقهاء اهل مدینه بود و روزی در مسجد با یارانش بگفتگو نشسته بود که سقف مسجد فرو ریخت و او و جمعی از یارانش زیر آوار جان خود را بسال ۱۱۸ هـ از دست دادند^۵.

مفسران دوره تابعین در عراق (بصره و کوفه): مفسران عراق از ابن مسعود در تفسیر پیروی می‌کردند، چون ابن مسعود در آنجا پیش از دیگران در تفسیر قرآن شهرت یافت، بدان جهت که وقتی عمار بن یاسر بوسیله عمر به عنوان والی کوفه منصوب گشت، عبدالله بن مسعود را به سمت معلم قرآن و تفسیر و نیز معاون عمار همراه وی گسیل داشت.

۱ - شعرانی، فهرست مشاهیر القراء ص د.

۲ - وی نویسنده کتاب «الموطأ» بوده، و گویند مدت چهار سال برای تألیف آن صرف وقت نموده، و به هفتاد فقیه از فقهاء مدینه آنرا عرضه کرد (رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۳۹۵).

۳ - صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن ص ۹۵.

۴ - زرقانی، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۹؛ شعرانی، فهرست مشاهیر القراء ص د.

۵ - خزرجی، خلاصه تهذیب الکمال ص ۳۰۵.

۵ - ذهبی، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۱۶.

مفسران عراق بخاطر وجود مسائل خلافی و کثرت اختلاف میان آنها ، اهل رأی و نظر بودند ، و می گویند ابن مسعود اساس این طریقه و روش تفسیری را بنیاد کرد که بصورت مبده و زمینه ای برای روش تفسیری اهل کوفه درآمد لذا بیش از پیش برای تفسیر آیات قرآن از رأی و نظر استمداد می کردند ، و اختلاف آنان در مسائل فقهی و دینی بازده اظهار نظر و اجتهاد آنها در فهم نصوص و متون دینی یعنی قرآن و حدیث بوده است .

مفسران معروف کوفه در دوره تابعین :

۱ - مره همدانی کوفی (م ۷۶) که نام مبسوط او : ابو اسمعیل مره بن شراحیل معروف به « مره الطیب » بوده ، و از ابی بکر و عمر و علی (ع) و ابن مسعود روایت می کرد .

مره از نظر اهل سنت در زهد و پارسائی دارای مقامی ارجمند می باشد^۱ . ولی با اینکه مردم کوفه و فقهاء آن از شیعیان و دوستانان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بودند ، مره مانند مسروق و شریح نسبت به علی (ع) کینه و عداوتی داشت که^۲ برخی نوشته اند شعبی چهارمین کسی بود که نسبت به علی (ع) بغض می ورزید^۳ .

۲ - علقمه بن قیس بن عبدالله نخعی کوفی (م ۶۱) که از معروفترین و داناترین روات ابن مسعود بشمار میرود ، و از دید اهل سنت از روات موثقی است که به ورع و تقوی موصوف می باشد .

عبدالله بن مسعود می گفت : آیاتی که من قرائت و تفسیر آنها را می دانستم علقمه نیز بدانها آگاهی داشت^۴ ، و او نه تنها در احادیث

۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : ابن حجر ، تهذیب التهذیب ج ۱۰ ص ۸۸ ، ۸۹ .

۲ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۳۰۰ .

۳ - همان مرجع و صفحه ۲ ضمن ترجمه احوال « مسروق » .

۴ - ذهی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۱۹ .

اهل سنت توثیق شده بود ، بلکه در میان رجال حدیث شیعی نیز به زهد و تقوی و وثاقت نام بردار است ، و در رجال کشی از بزرگان تابعین و رؤسا و زهاد این عصر بشمار است^۱ .

۳ - مسروق بن اجدع کوفی (م ۶۳) که از خلفاء راشدین و این مسعود و ابی بن کعب و جز آنها روایت دارد ، و نیز از برجسته ترین یاران و اصحاب این مسعود بشمار می رود . چنانکه از خود او نقل شده است که می گفت: من بسیاری از معارف تفسیری خود را از این مسعود اخذ کردم ، و این مسعود عادتاً سوره ای را بر ما میخواند و سپس برای تفسیر آن با ما به گفتگو می نشست ، و در تمام طول ساعات روز به تفسیر همان سوره می پرداخت .

مسروق از نظر اهل سنت از وثاقت برخوردار است^۲ ، ولی در کتب رجال شیعی از کوفیانی است که با علی (ع) عداوت می ورزیدند^۳ .

۴ - عاصم شعبی : ابو عمر و عاصم بن شراحیل شعبی کوفی (م ۱۰۴ یا ۱۰۹) که از علی (ع) و ابن مسعود و عمر روایت دارد ، ولی از آنها سماع حدیث نکرده است^۴ . علاوه بر این از ابی هریره و عایشه و ابن عباس و ابوموسی اشعری نیز حدیث نقل کرده است^۵ .
گویند: شعبی پانصد تن از صحابه را درك کرده ، و نوشته اند که از نظر احاطه و اطلاع برتفسیر ، در زمان خود چون ابن عباس در عصر خویش بی رقیب بوده است^۶ .

علماء و محققان به اهمیت مقام علمی وی در تفسیر ، حدیث

۱ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۲۰۳ .

۲ - رك : ابن حجر ، تهذیب التهذیب ج ۱۰ ص ۱۰۹ - ۱۱۱ .

۳ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۳۰۰ .

۴ - خزرجی ، خلاصة تذهیب الكمال ص ۱۵۵ (نقل از ذهی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۲۱)

۵ - ذهی ، التفسیر والمفسرون ج ۱ ص ۱۲۱ .

۶ - محدث قمی ، سفینه البحار ج ۱ ص ۷۰۱ .

شعر، فقه، و نیز به قوت حافظه و سایر مزایای دیگر او گواهی داده‌اند، ولی در نزد شیعه دارای شخصیتی مطعون و مذموم می‌باشد.^۱ طبری می‌نویسد: شعبی ادعائی بس عظیم داشته و می‌گفت: «ما من آية الاسالات عنها ولكنها الرواية عن الله»^۲

باری اکثر محققان اسلامی وی را شخصیتی عظیم در تفسیر قرآن و معارف عصری معرفی نموده‌اند، لکن با تمام این اوصاف او را مانند برخی مفسران دیگر مردی جسور و باجرات در تفسیر معرفی نمی‌کنند، بلکه می‌گویند که از تفسیر به رأی سخت استنکاف می‌ورزید. و در پاسخ به پرسشهای تفسیری توقف و اظهار تردید می‌نمود، معیذا در تفسیر قرآن دانشمندی نقاد و خرده‌گیر بود. لذا وی تفسیر سدی را نمی‌پذیرفته بلکه از آن انتقاد می‌کرد، و نیز ابی صالح را نیز مطعون می‌دانست زیرا ایندو نفر از نظر او در نقل حدیث دقیق نبوده بلکه مسامحه جو و سهل‌انگار بودند.^۳

گویند شعبی بر ابی صالح باذان می‌گذشت و گوش وی را فشرد و با و گفت: «تفسیر القرآن وانت لاتقرء القرآن»^۴: قرآن را ناخوانده و قرائت آنرا نادانسته تفسیر می‌کنی؟!

۵ - اسودبن یزید نخعی (م ۷۴ یا ۷۵ در کوفه) که از روایت ابن مسعود و ابی بکر و عمر و علی (ع) و حدیفه و بلال و جز آنها است، وی دارای مقام و موقعی جالب در فهم کتاب خدا بوده و فقیهی زاهد بشمار می‌آید.

۶ - جابر بن یزید جعفی تابعی (م ۱۲۷ یا ۱۲۸ یا ۱۳۲) که

۱ - همان مرجع و صفحه.

۲ - طبری، مقدمه جامع‌البیان ج ۱ ص ۳۸.

۳ - ابوجان نعوی، البحرالمحیط ج ۱ ص ۱۱۳.

۴ - طبری، جامع‌البیان ج ۱ ص ۳۰ (نقل از ذهبی، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۱۲۳).

از اصحاب علی بن حسین (ع) و امام باقر (ع) بوده^۱ و کتابهای فراوانی در تفسیر و احکام و آثار اهل بیت و جز آن‌ها نوشته است^۲. سفیان ثوری درباره او می‌گفت: جابر صدوق در حدیث است جز اینکه شیعه و رافضی است^۳. باری جابر از نظر رجال حدیث شیعه و سنی شخصیتی مورد اطمینان و مقبول در وثاقت می‌باشد^۴.

گولدزیه‌ر می‌نویسد: در تاریخ شیعه نخستین کتابی که اساس تفسیر شیعی را بنیاد نهاد، کتاب تفسیر قرآنی است که در سده دوم هجری، جابر بن یزید آنرا تدوین کرد، ولی این کتاب موجود نیست و جز از طریق نقلهای پراکنده قابل شناخت هم نمیباشد ولی بجای این کتاب، کتابهای کاملی در تفسیر شیعی از قرن سوم و چهارم در دسترس ما قرار دارد^۵.

۷ - اسمعیل بن عبدالرحمن کوفی معروف به «سدی کبیر» (م ۱۲۷) از اصحاب امام سجاد (ع) تا امام صادق (ع) بوده^۶ و در تفسیر گاهی از ابی صالح و گاهی از ابی مالک - که آندو نیز از ابن عباس روایت می‌کنند - نقل حدیث کرده است.

ابن عطیة می‌نویسد: اما سدی کسی است که عامر شعبی او، و هم چنین ابی صالح را مورد طعن قرار میدهد؛ چون شعبی معتقد بود این دو مفسر برای نظر و تأمل در حدیث مسامحه و کوتاهی می‌ورزیدند^۷.

۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تهذیب‌التهذیب ج ۱ ص ۳۴۲، ۳۴۳

۲ - ابوعلی، منتهی‌المقال ص ۷۳؛ صدر، تأسیس‌الشیعة ص ۲۸۴ و ۳۲۶ و ۳۵۸.

۳ - ابوعلی، منتهی‌المقال ص ۷۳.

۴ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: ابوعلی، منتهی‌المقال ص ۷۳.

۵ - Tusi List of Shya 73,244 Muh Stud. 11-112 (نقل از گولدزیه‌ر، مذاهب‌التفسیر الاسلامی ص ۳۰۳).

۶ - صدر، تأسیس‌الشیعة ص ۳۲۶؛ شیخ طوسی در معرفة‌الرجال خود، او را از اصحاب امام صادق میدانند.

۷ - مقدمتان ص ۲۶۴، سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۳، ۳۲۴.

سدی را شیعه و حتی برخی از اهل سنت شیعی میدانند^۱ چنانکه در میزان الاعتدال آمده که وی شیعی راستین و مورد قبول می باشد ، و ابی بکر و عمر را نیز شتم می کرد^۲ . سیوطی نظر خود و دیگران را درباره سدی اینگونه اظهار می کند:

ثوری و شعبه بن حجاج از سدی نقل حدیث می نمایند ، لکن تفسیری که سدی آنرا فراهم آورد اسباط بن نصر آنرا روایت می کند که وثاقت او مورد اتفاق نمی باشد ، ولی باید گفت که تفسیر سدی بهترین تفاسیر است^۳ .

مفسران معروف بصره در دوره تابعین :

۱ - ابو سعید حسن بصری (م . ۱۱۰) که مردی عالم و فصیح و زاهد و پارسا و دارای بیانی دلنشین و مؤثر بوده است . و محققان اسلامی نیز به مهارت او در تفسیر گواهی کرده اند: انس بن مالک می گفت: از حسن بصری [درباره مسائل دینی] سؤال کنید، چون او در این مسائل حاضرالذهن و آماده است ولی ما آنها را فراموش کردیم^۴ .

گویند وقتی از حسن بصری نزد امام باقر (ع) یاد کردند ، فرمود : این کسی است که سخن او با سخن انبیاء همانند است^۵ . ولی حسن بصری قائل به قدر بوده از این جهت و جهاتی که ذیلاً یاد می شود شخصیتی مقبول در شیعه نیست ، حماد بن سلمه میگوید که حمید می گفت: من قرآن را بر حسن بصری ترائت می کردم و او آنرا

۱ - ابن قتیبه ، المعارف ص ۳۰۶ (نقل از صدر ، تأسیس الشیعة ص ۳۲۶)

۲ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۵۶ .

۳ - سیوطی ، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۱ ، ۳۲۲ .

۴ - ذهبی ، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۱۲۴

۵ - همان مرجع و منعه .

برائبات [یعنی طبق مذاق قدریه] تفسیر می‌کرد و می‌گفت: «من کذب بالقدر فقد کفر»^۱ لذا مرحوم محدث قمی درباره وی می‌نویسد: حسن بصری از زهاد ثمانیه‌ایست که مطابق خواسته و میل مردم با آنها سخن می‌گفت و برای ریاست و جاه‌طلبی صحنه‌سازی می‌کرد، و به زهد و تقوی تظاهر می‌نمود و نیز رئیس و پیشوای مذهب قدریه بوده است، سید مرتضی نیز وی را از زمره متقدمانی می‌داند که به عدالت و تقوی و پارسائی تظاهر می‌نمود^۲.

آقای دکتر عبدالرحمن بدوی مصری که در دانشکده الهیات درباره تصوف اسلامی سخنرانی‌هایی ایراد می‌کرد ضمن یکی از آنها درباره حسن بصری یادآور شدند. که ابن‌الندیم تفسیری منسوب به او در کتاب خود یاد کرده^۳ لذا باید آنرا دومین تفسیر مدون پس از تفسیر ابن عباس دانست^۴ سپس نامبرده در باره حسن بصری اضافه کرد که وی نخستین کسی است که حجت و استدلال را بمعنی متعارف آن، معمول و رایج ساخت. و میان زهد و استدلال سازشی بوجود آورد. و از معاویه در چند مورد انتقاد و خرده‌گیری کرد: از جمله در باره قتل حجر بن عدی، و تعیین یزید بعنوان جانشینی خود و جز آنها. او قرآن را از دید زهد و عزلت و بی‌اعتنائی بدنی تفسیر می‌نمود و حتی بدانها استشهاد می‌کرد و آیات مربوط به تمتع از دنیا را نیز به زهد و چشم‌پوشی از آن توجیه می‌نمود، چون معتقد بود که آیات قرآنی توانائی تحمل وجوه مختلف را دارا است^۵.

۱ - برای تفصیل رجوع شود به: تهذیب‌التهذیب ج ۲ ص ۲۶۳ - ۲۷۰.

۲ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۴۰۰.

۳ - ابن‌الندیم، فهرست ص ۲۹۲.

۴ - درباره اینکه ابن‌عباس دارای تفسیر مدون بوده یا نه مطالعاتی در مقاله نگارنده «تحقیق درباره ابن‌عباس و مقام وی در تفسیر» دیده می‌شود، رک: مقالات و بررسیها، ش ۱۷ و ۱۸، ص

۹۰ - ۱۱۰.

۵ - یکی از سخنرانی‌های نامبرده ضمن بحث از تصوف در اسلام در فروردین ۱۳۵۳.

۲ - قتاده بن دعامة سدوسی (۱۱۷م) که از انس و ابی الطفیل و ابن سیرین و عکرمه و عطاء بن ابی رباح احادیث خود را نقل میکرده است، وی دارای حافظه‌ای قوی و اطلاع گسترده‌ای در شعر عربی و ایام و انساب عرب و تبجری در زبان تازی بوده است، بهمین جهات در تفسیر قرآن شهرتی فراوان بدست آورد که سعید بن مسیب مفسر می‌گفت: هیچ عراقی بهتر و کارآمدتر از قتاده نزد من نیامد^۱.

چنین بنظر میرسد که قتاده از مجبان علی (ع) بوده، چون در مجلسی سخنی از خالد بن عبدالله قسری درباره نکوهش علی (ع) شنید، لذا از جابر خاست و در حالیکه می‌گفت: «زندیق ورب الکعبة، زندیق ورب الکعبة» از مجلس خارج گشت^۲.

نکته‌ای که راجع به قتاده از آن خرده گرفته‌اند این بود که وی قائل به قدر بوده است ولی نباید فراموش کرد که در تفسیر و بسیاری از معارف زمان بی رقیب بوده است، و امثال ابو عمرو بن علاء از وی با تجلیل فراوانی یاد کرده‌اند. معمر می‌گوید: از ابو عمرو راجع به آیه «وما کناله مقرنین»^۳ سؤال کردم وی بمن پاسخی نگفت به او گفتم: که قتاده «مقرنین» را به «مطیقین» تفسیر کرده بود، ولی ابو عمرو سکوت اختیار کرده و چیزی نگفت لذا گفتم نظر شما چیست؟ گفت: گفتار قتاده ترا بستنده است و رسول خدا نیز فرمود: «اذا ذکر القدر فامسکوا» سپس ابو عمرو گفت اگر قتاده را منهای عقیده او در قدر در نظر بگیریم هیچیک از معاصران وی را معادل با او نمی‌بینم^۴.

گویند قتاده در باره اینکه فرزند نوح کافر گشت آیا فرزند

۱ - ذهی، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۱۳۵.

۲ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۴۰۵.

۳ - سوره زخرف، آیه ۱۳۲.

۴ - ابن خلکان، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۷۹.

صلیبی او بوده یا فرزند همسرش ، قول اول را که مورد اتفاق اهل کتاب است پذیرفته ، ولی حسن بصری به مخالفت با او برخاسته و گفت : « من یرجع فی دینه الی اهل الکتاب ؟! »^۱.

باید گفت : قتاده ملجأ و مرجع محققان و دانش پژوهان عصر خود بوده و در نتیجه از اطراف و نواحی مختلف بلاد اسلامی مسائل فراوانی نزد او می فرستادند ، تا بدانها پاسخ گوید . همین توجه زیاد اهل علم و شهرت او در علوم و دانشهای عصری چنان وی را مغرور ساخت که داعیه « سلونی قبل ان تفقدونی » را بر زبان جاری ساخته و رسوا گشت^۲.

۳ - ابوصالح باذان یا باذام بصری (م پس از قرن اول هجری) که از شاگردان ابن عباس بوده و محمد بن سائب کلبی از او روایت دارد . وی از ثقات شیعه است که شیخ مفید در کتاب « الکافیه فی ابطال توبه الخاطئه » پس از حدیثی که سند آن ، چنین است « اهان بن عثمان عن الاحلیج عن ابی صالح عن ابن ... » می نویسد : این حدیثی است دارای اسناد صحیح ، و طریق واضح ، و دارای روایتی بزرگوار می باشد . اگر ابوصالح از ثقات روات شیعه نمی بود شیخ مفید با اینگونه تعبیر از او و سایر روایتی که در طریقی این روایت قرار گرفته اند یاد نمی کرد^۳.

و علت اینکه شعبی نیز درباره او می گفت « تفسر القرآن وانتم لاتقرء القرآن » این بود که وی عجمی بوده و نمیتوانست قرآن را همانگونه که عرب قرائت می کند تلاوت نماید . ابوصالح به عکرمه

۱ - عبدالعلیم نجار ؛ هامش مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۷۶ .

۲ - می نویسند: قتاده چون این داعیه را اظهار نمود وقتی وارد کوفه شد از او سؤال کردند: مورچه ای که با سلیمان سخن گفت ، تر بود یا ماده؟ قتاده در پاسخ درمماند (رك : محدث قمی ، سفینه البحار

ج ۱ ص ۵۸۶ .

۳ - صدر ، تأسیس الشیعه ص ۳۲۵ .

می گفت: مولای من امیرالمؤمنین علی (ع) اعلم از مولای تو ابن عباس می باشد^۱.

بخاری، صحیفه تفسیر موجود در مصر را که به روایت ابی صالح است در کتاب صحیح خود آورده است، ولی شعبی چنانکه قبلاً یاد کردیم وی را متهم به عدم دقت در نقل حدیث کرده بود.^۲ ابوصالح در طریق روایت سدی کبیر و همچنین در تمام طرق روایت کتاب «تنویرالمقباس من تفسیر ابن عباس» قرار دارد و نقل تمام تفسیرهای موجود در این کتاب به ابی صالح منتهی می گردد که او هم بنویه خود از ابن عباس روایت می کند.^۳

در این دوره و کمی پس از آن ما گروهی از مفسران را می بینیم که در تفاسیر قرآنی در طول تاریخ تفسیر جایی برای خود باز کرده، و آراء آنها در شرح و گزارش آیات مورد استفاده بوده است. که آنان عبارتند از:

۱ - عطاء بن ابی سلمه خراسانی (؟) که اصلاً اهل بصره بوده و مقیم خراسان شد. وی متهم به سوء حافظه بوده است، لذا در توثیق وی محققان اسلامی دچار اختلاف نظر می باشند.^۴

۲ - محمد سائب کلبی (م ۱۴۶) که از شیعیان خاص امام باقر و امام صادق بوده،^۵ و هیچ کسی را پیش از او تفسیری مفصل و مشیح تر از تفسیر وی نبوده است.^۶ وی از علماء بنام کوفه در تفسیر

۱ - شعرانی، فهرست مشاهیر انقراء ص الف.

۲ - مقدمتان ص ۲۶۴.

۳ - بنگرید به: طرق روایت «تنویرالمقباس من تفسیر ابن عباس».

۴ - زرقانی، مناهل العرفان ج ۱ ص ۴۸۹.

۵ - تهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۳۱۱، صدر، تأسیس الشیعة ص ۳۲۵.

۶ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۲.

و ایام و انساب عرب می باشد که جز در تفسیر کتاب دیگری از او سراغ نداریم^۱.

فرزند وی ابومنذر هشام بن محمد کلبی مانند پدر عالم به ایام و انساب و مثالب و وقایع عرب بوده که حدود صد کتاب از او باقی مانده است ، ابومنذر دارای حافظه ای قوی بوده که گویند قرآن را در ظرف سه روز از زیر کرد^۲ (۱؟).

۳ - علی بن ابی طلحه هاشمی (؟) شاگرد بواسطه ابن عباس است که راوی صحیفه مصر می باشد ، وی با اینکه با واسطه از ابن عباس روایت می کند معذکک توثیقش کرده اند^۳.

۴ - قیس بن مسلم کوفی (؟) که از عطاء بن سائب از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل حدیث می کند ، و روایات او را در تفسیر بشرط توثیق شیخین (یعنی مسلم و بخاری) مورد قبول می دانند^۴.

۵ - سلیمان بن مهران اعمش (۱۴۸ م) که برخی از محققان ویراشیعی می دانند ، ولی محقق حلی می گوید: وی شیعی نبوده است^۵.

۶ - مقاتل بن سلیمان ازدی خراسانی (۱۵۰ م) از اصحاب امام باقر (ع) بوده ، ولی بعضی او را از محدثان اهل سنت معرفی کرده اند^۶.

این بابویه در کتاب من لایحضر و کلینی در کتاب کافی

۱ - محلث قمی ، سفینه البحار ج ۲ ص ۶۸۸.

۲ - همان مرجع ص ۶۸۸ ، ۶۸۹.

۳ - رجوع شود به مقاله نگارنده: «تحقیق درباره ابن عباس...» مقالات و بررسیها ، ص ۱۷ ، ۱۸ و ۸۸ ، ۸۹.

۴ - همان مرجع ص ۸۹ ، ۹۰.

۵ - شعرانی ، فهرست مشاهیر القراء ص ح.

۶ - ابوعلی ، منتهی المقال ص ۳۱۰.

از او روایت دارند^۱. ابن‌الندیم وی را زیدی دانسته و کتابهای زیادی به او نسبت میدهد^۲.

شافعی در باره او گفته بود: «الناس عیال علیه فی التفسیر»^۳ بهر حال تفسیر مقاتل را دانشمندان اسلامی ستوده‌اند^۴.

۷ - ضحاک بن مزاحم هلالی (م ۱۰۲ یا ۱۰۵) که از ابن عباس روایت می‌کند، و از نظر برخی از علماء اهل سنت مخدوش است، ولی بسیاری از رجال حدیث ویرا توثیق کرده‌اند، سیوطی می‌نویسد: روایات او در صورتیکه بشرین عماره از ابی‌زوق ضمیمه آن باشد، ضعیف. در صورت ضمیمه جویر اضعف خواهد بود^۵.

۸ - عطیة بن سعید عوفی جدلی کوفی (م ۱۱۱) از ابن عباس روایت دارد. ابن ابی‌حاتم و ابن جریر از طریق عوفی روایات زیادی را در کتابهای خود آورده‌اند، ولی عده‌ای وی را تضعیف کرده‌اند چنانکه سیوطی نیز همین عقیده را دارد^۶.

از ملحقات صراح چنین برمیآید که تفسیر عطیه دارای پنج جزء بوده و می‌گفت: من قرآن را بر سبیل تفسیر و توضیح سه بار و بر سبیل قرائت سی بار بر ابن عباس عرضه داشته‌ام^۷. گویند: حجاج، عوفی را صدتازیانه زد تا علی (ع) را ناسزا گوید، ولی او خودداری نمود^۸.

باید یادآور شد که مفسران عصر صحابه و تابعین از این مقدار

۱ - شعرانی، فهرست مشاهیر القراء ص ح

۲ - ابن‌الندیم، الفهرست (ترجمه فارسی) ص ۳۳۴.

۳ - ابن‌خلکان، و فیات‌الاعیان ج ۲ ص ۱۶۵.

۴ - رجوع شود به مقاله نگارنده، مقالات و برسیها، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۹۴، ۹۵.

۵ - سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۲.

۶ - خزرچی، خلاصة تذهیب‌الکمال ص ۳۰، سیوطی، الاتقان ج ۲ ص ۳۲۲.

۷ - تهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۲۸۳.

۸ - شعرانی، فهرست مشاهیر القراء ص ح.

که گزارش گردید به مراتب فزونتر می‌باشند و نیز مفسرانی که هر یک در تفاسیر متأخر نام بردار هستند و آراء تفسیری آنها در کتابهای تفسیر منعکس است. از این مقدار بیشتراند. و مانمونه‌هایی از مشاهیر مفسرین را در اینجا آوردیم.

مشخصات و ویژگیهای تفسیر در عصر تابعین

الف - راه یافتن اسرائیلیات و نصرانیات در تفسیر قرآن :
چنانکه ابن خلدون می‌نویسد : اقوال اهل کتاب و آراء آنها که به اسرائیلیات از یهودیان ، و نصرانیات از ترسایان شهرت یافتند در تفسیر قرآن راه یافته. و مطالب غث و سمین ، و مردود و مقبول جائی را در تفسیر قرآن برای خود باز نموده‌اند^۱.

علت وانگیزه این امر یک سلسله عوامل اجتماعی و فرهنگی و دینی بوده که مفسران را واداشت که اینگونه مطالب بیگانه را در تفسیر بگنجانند ابن خلدون یکی از این عوامل را در غلبه بدایت و بیسوادی بر ملت تازی آنروز جستجو می‌کند و می‌نویسد : تمایل و گرایش عرب آنروز به شناخت اسباب و علل و مبدء آفرینش ، و بالاخره اسرار وجود ، و نیز شناخت هر حقیقتی که مآلا باحوادث و رویدادها پیوند دارد سبب گشت تا در پاسخ به آنها ، به اهل کتاب مراجعه کنند و از آنها - بخاطر اینکه تصور می‌کردند که دارای احاطه بیشتری در این مطالب می‌باشند - استمداد نمایند. شاید مجوز مفسرین در رجوع به اهل کتاب و قبول روایات و آراء آنها این بود که اینگونه مطالب هیچگونه پیوند و رابطه‌ای با احکام و مسائل اعتقادی خاص اسلام نداشته ، تا در باره قبول آنها احتیاط و تعمق بیشتری مبذول دارند ، و اخبار صحیح را از اخبار نادرست بازشناسند^۲ بهمین جهت

۱ - ابن خلدون ، مقدمه العبر ، ص ۴۳۹

۲ - همان مرجع ص ۴۳۹ ، ۴۴۰

مفسرانی در این عصر، سهل‌گیری و مسامحه را در قبول این روایات و آراء اهل کتاب روا دانسته، و ناخودآگاه آنها را در تفسیر قرآن راه دادند.

روایاتی که اهل توراة نقل می‌کردند و بویژه قصه گویان آنها که نوعاً تجمعی برای داستانسرائی آنها فراهم می‌آمد، این روایات را مسلمین نیز می‌شنیدند، قصه‌سرایان مذکور در شرح و گزارش قصص مذکور در قرآن، با اطناب فزونتری سخن می‌گفتند، بخاطر اینکه در تورات و بخصوص در سفر تکوین روایاتی که مربوط به آفرینش است سخنانی مفصل‌تر از قرآن آمده، در حالیکه در مطالب مذکور، قرآن با اجمال و اختصار سخن گفته است.

حافظ در البیان و البتین نام‌تنی چند از این قصاص و داستانسراها را آورده و راجع به یکی از آنها بنام ابوموسی اسواری می‌گوید: که وی یکی از اعجوبه‌های دنیا از نظر وسعت اطلاع و قوت حافظه بوده و میان قصه‌های تورات و قرآن مقایسه می‌کرد چون هم حافظ توراة و هم حافظ قرآن بوده است.^۱

در اینجا ذکر این نکته بجا است که ابن‌الدیم می‌نویسد: توراة در قرن سوم هجری بوسیله احمد بن سلام به زبان عربی ترجمه شد.^۲

باری یهودیان بجهاتی که یاد گردید بیش از سایر ملل و اقوام در ورود مسائل دینی آنها در تفسیر و حدیث مؤثر بوده‌اند زیرا آنها بیش از دیگران مستقیماً با تازیان در تماس بوده و عربها - بخاطر اینکه برخی یهودیان از حسن شهرت و اهمیت مقامات دینی برخوردار بودند - با اعتماد خاصی منقولات آنها را می‌پذیرفتند.

۳ - جاحظ، البیان و البتین ج ۱ ص ۳۴۶

۴ - ابن‌الدیم، الفهرست (ترجمه فارسی) ص ۳۷، ۳۸

یک محقق هرگاه بخواهد در عمل ورود اسرائیلیات و یا احیاناً زرائیات در تفسیر قرآن - در عصر تابعین و یا صحابه - کاوش بیشتری کند ناگزیر به این حقیقت می‌رسد که مفسران در این دوران خواه ناخواه مسائل و مطالبی را در حوزه قصص و روایات دینی از یهودیان و دیگران اخذ می‌کردند ، چون مخصوصاً در عصر تابعین اندیشه‌ها و افکار مسلمین به شناخت حقایق گرایشی یافت و بالاخره میخواستند از هر وسیله‌ای برای ارضاء حس کنجکاوی خود استفاده کنند .

ما میدانیم که در کتب تفسیر قرآن روایات کعب الاحبار یا [کعب الحبر] و هب بن منبه ، عبدالله بن سلام ، و عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح و دیگران بسیار دیده می‌شود ، آنان یهودیانی بودند ساکن بلادیمن که اسلام آوردند . و بخاطر اینکه از صحابه پیامبر اسلام (ص) بشمار می‌آمدند و برخی از آنان نیز مشقاتی را - با اسلام آوردن خود - تحمل کردند ، مقام و موقع ویژه‌ای را در میان مسلمین بدست آوردند . وقتی از اینگونه مردم جدیدالاسلام در مورد غیر احکام شرعی یعنی درباره قصص و داستانهای قرآن سئوالی می‌شد ، طبق مأنوسات ذهنی خود که از فرهنگ و معارف دینی یهود رنگ گرفته بود پاسخ میدادند ، و هماهنگ با مطالعاتی که در دین یهود داشتند - که آنها غالباً با مسائل غیر واقعی و افسانه آمیخته بود - قصص و داستانهای قرآن را گزارش می‌کردند ، سپس این مطالب در میان مسلمین رائج گشت ، و آنان نیز بدون آنکه در ریشه اینگونه مطالب مطالعه کنند و مأخذ آنها را باز یابند آنها را بعنوان یک حقیقت دینی بطور ناخود آگاه در تفسیر خود آورده‌اند .

علاوه بر همه اینها منافقین صدر اسلام که غالباً متشکل از

همین یهودیان بود ، عامداً و آگاهانه - بمنظور ایجاد تزلزل در ایمان مردم و از میان بردن شکوه و عظمت اسلام - روایات مجعول و ساختگی را به اذهان آنها تحمیل کردند .

بهمن جهت در قرن سوم هجری نقد اخبار و احادیث بصورت علمی درآمد و نخستین کسی که این کار را آغاز کرد ، محمد بن سلام جمعی (۲۳۲م) در آغاز کتاب طبقات الشعراء می باشد و سپس محققان اسلامی به تنظیم مسائل مربوط پرداختند و قواعد و ضوابطی را برای شناخت احادیث و مآخذ آنها تنظیم کردند .

ب - گسترش نسبی روش تفسیر به رأی : اگر چه تفسیر در عصر تابعین کاملاً از حدود تفسیر اثری و نقلی بیرون نرفت ، بلکه قرآن غالباً بر اساس نقل و اثر تفسیر می شد ؛ ولی نتوانست مانند عصر صحابه رنگ روایی و نقلی خود را حفظ کند . و چنانکه دیدیم تفسیر در بلاد مختلف تابع مکتبهای خاصی گشت ، درمکه از ابن عباس در مدینه اکثر از ابی بن کعب و در عراق از عبدالله بن مسعود پیروی می کردند .

در میان مفسران این عصر چنانکه دیدیم سعید بن جبیر ، طاوس یمانی ، عامر شعبی سخت از تفسیر به رأی خودداری می کردند . ولی در باره مجاهد و عطاء بن ابی رباح و زیدین اسلم و قتاده و اصولا اکثر مفسران اهل کوفه نوشته اند که از تفسیر به رأی ابائی نداشته اند .

ج - آماده شدن زمینه برای تفسیرهای مذهبی : ذهبی می نویسد : اختلافات مذهبی در عصر تابعین ریشه گرفته و تفسیرهایی پدید آمد که در خلال آن حمایت از آراء خاصی در مسائل مذهبی دیده می شد ، و چنانکه دیدیم قتاده در مسئله قضاء و قدرخوض می کرد و متهم بود که دارای مذهب قدری است . و بی شک گرایش شدید او به بحث

از قدر، روش او را در تفسیر دگرگون ساخته و دیگران را نیز تحت تأثیر قرار داد. لذا گروهی از مفسران اسلامی تفسیر او را به علت قدری مذهب بودن او نپذیرفتند. و همچنین حسن بصری نیز بر اساس زهد و عقیده به قدر آیات قرآنی را توجیه می‌کرد، و حتی منکر قدر را نیز تکفیر می‌نمود.

بسیار بمرور است در اینجا راجع به نخستین اختلافی که میان مسلمین پدید آمد اشاره کرده تا ریشه اختلافات دیگر را که در تفسیر قرآن نیز اثر گذاشت بشناسیم.

مسلمین در عصر پیغمبر اسلام عمیقاً با هم اتحاد در عقیده و همبستگی در عمل داشتند و چنانکه طاش کبری زاده درباره مسلمین عصر پیغمبر و صحابه می‌گوید:

«ادرکوا زمان الوحي و شرف صحبة صاحبه و ازال نور الصحبة عنهم ظلم الشكوك والاهام»^۱.

و نیز مقریزی می‌نویسد: هیچیک از صحابه رسول خدا (ص) در اثبات توحید و نبوت جز به کتاب خدا و قرآن استدلال نمی‌کردند و به هیچگونه طرق کلامی و فلسفی آشنائی نداشتند، و از این طرق نیز استمداد نمی‌کردند^۲.

نخستین اختلافی که میان مسلمین پس از وفات پیغمبر خودنمایی کرد، و پیش از وفات او نیز ریشه دار بود بنا به گفته ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) همان اختلاف در امامت و خلافت است، وی می‌نویسد: «و اول ما حدث من الاختلاف بين المسلمين بعد نبیهم صلی الله علیه وسلم اختلافهم فی الامامة»^۳ همین اختلاف بصورت مؤثرترین

۱ - طاش کبری زاده، مفتاح السعادة ج ۲ ص ۳۲

۲ - مقریزی، الخطط ج ۴ ص ۸۱

۳ - اشعری، مقالات الاسلامیین ج ۱ ص ۲

و نیرومندترین منشاء و مظهر منازعات و مجادلات میان فرق اسلامی در آمده و زمینه اختلافات فرعی دیگر گردید، که احیاناً در عقائد و یا فروع احکام، این اختلاف ریشه دار گردید؛ و بتدریج در تفسیر قرآن راه یافت، بطریقی که در عصر تابعین بطریق جالبی خودنمایی می کرد. عصر صحابه که حداکثر تا حدود ۷۰ تا ۸۰ هجری ادامه یافت، پس از آن و کمی پیش از آن، اختلاف قدریه پدید آمد؛ که معتزلیها در باره آنها می گویند؛ قدریه کسانی بودند که بر این اساس می اندیشیدند که کلیه خیرات و شرور و حوادث خوب و بد از جانب خدا و به تقدیر و مشیت او است. و روایتی در نکوهش آنها از پیغمبر (ص) نقل کرده اند که فرمود:

«القدرية مجوس امتی»^۱

باری قدریه در قدر و استطاعت بحث و کاوش می کردند مانند: معبد جهنی (۸۰ م) که عبدالملک ویرا مصلوب ساخت. و برخی گویند: حجاج پس از شکنجه سختی او را بقتل رسانید و نیز از غیلان دمشقی و جعد بن درهم - که اخیری مؤدب مروان بن محمد بود میتوان بعنوان هواداران مذهب قدریه نام برد. و جعد را هشام بقتل رسانید.

این مذهب و سایر مذاهب اگر چه در زمان صحابه دارای سابقه بوده، ولی در زمان تابعین اختلافات مذهبی رویه شدت نهاد، و ما می بینیم که گروهی از صحابه از قبیل ابن عباس (۶۸ م) جابر (۵۰ م)، انس (۸۵ م یا ۹۳) و امثال آنها راجع به قدریه زبان انتقاد گشودند، و سفارش کردند که به آنها سلام نکنند و اگر بیمار شدند به عیادتشان نروند و بهنگامی که بمیرند بر آنها نماز نگذارند^۲.

۱ - محدث قمی، سفینه البحار ج ۲ ص ۴۰۹

۲ - ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین (نقل از مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیة

د - آغاز تدوین تفسیر : ما باید در تحت این عنوان پرسشی را مطرح کنیم که چه کسی نخستین بار تفسیر قرآن را تدوین کرده است؟ برای پاسخ به چنین سئوالی باید گفت : تشخیص اولین مدون تفسیر قرآن بر حسب مدارك موجود کار ساده و آسانی نیست ولی اگر تحقیق خود را در این باره گسترش دهیم و نوشته محققان را در این باره با امعان نظر و بمنظور کشف یک حقیقت تاریخی بررسی کنیم و به جرح و تعدیل شواهد و مدارك بپردازیم شاید باین نتیجه برسیم که باید سعید بن جبیر (۹۴ م) نخستین مدون تفسیر قرآن باشد که به عادت تشیع و وفاداری به علی (ع) باشکندجه ای دردناک بوسیله حجاج بقتل رسید .

مفسرانی که محققان اسلامی آنها را نخستین مدون تفسیر قرآن معرفی کرده اند همگی پس از سعید بن جبیر از دنیا رفته اند و بحسب قوی بعد از سعید بن جبیر به تدوین تفسیر آغاز کرده اند . چون ما می بینیم که این اندیم می نویسد که انگیزه املاء و تدوین کتاب معانی القرآن فراء^۱ این بود که عمرو بن بکیر که از یاران فراء بشمار می رفت به حسن بن سهل روی آورد ، و با او محشور بود و به فراء نوشت که امیر حسن بن سهل گاهی از من چیزهایی راجع به قرآن می پرسد، ولی برای پاسخ به آنها حاضرالذهن و آماده نمی باشم ، اگر صلاح می بینی اصول و قواعدی برایم فراهم آور یا کتابی در این باره تدوین کن تا بهنگام نیاز بدان مراجعه کنم فراء به یاران خود گفت : بیائید گرد هم آمده تا کتابی در باره قرآن به شما املاء کنم ، و روزی را [در هفته] برای این کار معین کرد ؛ وقتی اصحاب فراء جمع شدند،

۱ - این کتاب از نظر احتواء بر شرح آیات قرآن بترتیب سور همانند مجازالقران ابی عبیده است ، و اولین بار جزء اول آن بوسیله دارالکتب بسال ۱۹۵۶ م بطبع رسید و این جزء تا پایان سوره بونس می باشد.

نزد آنها آمد و [مرکز تجمع آنها مسجدی بود] که در آن مسجد مردی اذان می گفت. فراء بسویش آمد و گفت فاتحه الكتاب را قرائت کن تا آنرا تفسیر کنم و بالمآل تفسیر قرآن را سرانجام دهیم، و همینگونه آن مرد قرآن را میخواند، و فراء آنرا تفسیر می کرد.

ابوالعباس می گوید: پیش از فراء کسی بمانند او دست به چنین کاری نزد و تصور نمی کنم کسی هم بعداً بتواند فزونتر از او چیزی بیان کند^۱.

باید بیاد داشته باشیم که فراء در ۲۰۷ از دنیا رفت و طبق گفته ابوالعباس ثعلب، مدون دیگری پیش از او در تفسیر سراغ نداریم.

ولی در ترجمه احوال مجاهد باین نتیجه رسیدیم که استیفاء تفسیر آیات و سوره قرآن کاری بی سابقه نبوده است. و از پایان قرن اول متأخر نیست زیرا ابن ابی ملیکه می گفت: « رأیت مجاهداً یسأل ابن عباس عن تفسیر القرآن و معه الواحه. فیقول له ابن عباس: اکتب قال: حتی سأله عن التفسیر کله^۲ سیوطی نیز از این حدیث یاد کرده است^۳. و پیدا است که مطابق این حدیث تفسیر تمام قرآن و تدوین آن در زمان ابن عباس صورت گرفت. ابن عباس بسال ۶۸ و مجاهد در ۱۰۴ از دنیا رفته اند. ولی محققان از این روایت نتیجه قاطعی از نظر تدوین تفسیر قرآن ارائه نکرده اند شاید بدین علت که نسبت بآن مردد بودند.

با توجه به مدارك موجود شاید بتوان گفت نخستین مدون تفسیر قرآن که تمام آنرا تفسیر کرده سعید بن جبیر (م ۹۴) است،

۱ - ذهبی، التفسیر و المفسرون ج ۱ ص ۱۴۳

۲ - طبری، جامع البیان ج ۱ ص ۳۰.

۳ - مقدستان ص ۱۹۴

اگر چه ابن‌الندیم ضمن کتابهایی که در تفسیر قرآن تدوین شده است از کتاب تفسیر عکرمه از ابن‌عباس یاد می‌کند^۱. ولی عکرمه در ۱۰۴ یا ۱۰۵ وفات کرد و سال مرگ او متأخر از سال وفات سعید بن جبیر می‌باشد و بعبارت دیگر سعید بن جبیر در میان مدونان تفسیر عصر تابعین از نظر زمان جلوتر است، و در رأس همه آنها قرار دارد.

ابن خلکان نوشته است که عمرو بن عبید: شیخ معتزله کتابی در تفسیر قرآن به نقل از حسن بصری (م ۱۱۰ یا ۱۱۶) نوشته^۲، چنانکه ابن‌الندیم نیز از کتاب تفسیر حسن بن ابوالحسن بصری یاد می‌کند^۳ ولی این تفسیر نیز نمی‌تواند نخستین تفسیر مدون باشد چون سعید بن جبیر سالها پیش از مرگ حسن بصری دست به تدوین قرآن زد بدلیل آنکه ابن حجر در ترجمه احوال عطاء بن دینار هذلی مصری آورده است که علی بن حسن هسنجانی از احمد صالح روایت کرده که گفت عطاء بن دینار از ثقات مصرین بوده... عبدالملک مروان (م ۸۶) از سعید بن جبیر در خواست کرد که برای او تفسیر قرآن بنویسد و سعید بن جبیر آنرا نگاشت، و عطاء بن دینار این کتاب را در دیوان یافت؛ و چون گویا سعید بن جبیر راندا دیده بود آنرا بطور مرسل از وی روایت کرد.

این روایت صریحاً مینمایاند که سعید بن جبیر کتابی در تفسیر قرآن نگاشت و این کار بطور مسلم پیش از مرگ عبدالملک که در ۶۸ هـ اتفاق افتاد صورت گرفت.

باید در تأیید نکته فوق اضافه کرد که ابن‌الندیم نیز از کتاب

۱ - ابن‌الندیم، الفهرست (ترجمه فارسی) ص ۵۹

۲ - ابن‌خلکان، وفیات‌الاعیان ج ۲ ص ۳.

۳ - ابن‌الندیم، الفهرست (ترجمه فارسی) ص ۵۹.

تفسیر ابن جبیر یاد کرده است^۱. با توجه باین شواهد و دلایل و اینکه دانشمندان اهل سنت او را اعلیٰ تابعین در تفسیر قرآن معرفی کرده‌اند به حدس و ظن قوی می‌توانیم بگوئیم سعید بن جبیر نخستین مؤلف ومدون تفسیر قرآن است.

۱ - ابن الندیم ، الفهرست (ترجمه فارسی) ص ۵۹.